

بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب صحیح البیان و تحقیق سائل سحری رمضان بصیف افضل فصل اکبر
اکمل کلامی بدوران جامع علوم عقلی و قلبی مولوی حافظ محمد شوکت علی سید سیدی



حسب فرمایش مصنف تدریس ایشان عالی منزلت بلند مکان سلطنت النان
تبعیم فراوان و کوشش بی پایان بادران سعید و اوقات سعید و سعید و سعید

در مطبع علم و فن محمد علی بخش خان طبع و نشر
در مطبع علم و فن محمد علی بخش خان طبع و نشر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي جعلنا من امته من عو عيب الرحمن فخصنا من بين الامم بفضيلة عيام رمضان واصلوه على من
 ستن لنا السحور نستعين على الصيام ونفوز بآتياله على الدجاء العظام وعلى اله واصحابه الذين صاموا
 عن الوقوع في الشهوات وقورطواني اعماق بحر الخلاق انا بعد فرغول زنتها كان دور افتادوا انكسار عن حشيمه
 يهاب دور باختمه باب بنو حشيمه حين خرمن ارباب سخن بنو سيار باديرنج وخن بنو كنداي ميدان عابرياني
 حشرت نصيب از گلزار خندان بنو حشيمه و بنو كنداي ناكاي بنو اودوش و صحرای معاني محمد شوكوت علي بن
 سند علي بن منصب الصديقي السند علي بن غفر العفاز بنو بنو ستر السار عويم بنو ادي بنو صياضي امي ارباب صيرت و خبردار
 فيض پراي اصحاب خربت منجلي سكر داند كه چون در سنده خود درميان علمای عظام و فضلاي كرام خندان عظيم داد
 و هر يك پست آويزي محبتى جنگ زده و بنظر سكر گسي از سر غنای سخن و سر بگلان برفن بنو زربان باسي بنو تاليف محض
 درين باب چنانكه بايد در اخصه تفكر كند كه ارمي از سخن سنجان روزگار و خرد و شاسان ذوى الاعيان و بيت مغز
 اين مسند چنانكه بايد باز كرده و قاطرا صدى برده و عاقل مطالب انچه نيك آيد ز سيرة و ليلى مقصود بنو زربان و بنو حشيمه
 و بنو كنداي بنو مشافان بنو اسير و كالا و درين تفكر كند كه ارمي كاسه چنان مناسب شود كه در فضيلت
 كه جامع مجمع ذاهب و بماند و چنانكه كه محتوي تحقيقات بدعيه بود و زربان باسي بنو تاليف تصنيف در آرد و چنانكه
 صواب و صحيح را اين وليد بيان بود و بزرگي و دل روشن و دان بكنيزه و خسران و انكاس و دم و اين علامه و بنو
 بارگاه بلند قبالي و الا تبار و آسمان شوكوتى بلند افكار و بزرگي و عظمت و آفاق بنو كنداي ارباب اخلاق و بنو حشيمه
 و دوران بنو حشيمه اصحاب صدق و عفا و نديده و ارباب درع و وفا و بگل گلزار همیشه بهار دانشورى بنو حشيمه
 بنو سيار و بنو سيار و بنو سيار و بنو سيار و بنو سيار و بنو سيار و بنو سيار و بنو سيار و بنو سيار و بنو سيار
 رفت و باز ارمي طافد ايسر است و بكنيزه و بكنيزه و بكنيزه و بكنيزه و بكنيزه و بكنيزه و بكنيزه و بكنيزه و بكنيزه
 بنو حشيمه و بنو حشيمه و بنو حشيمه و بنو حشيمه و بنو حشيمه و بنو حشيمه و بنو حشيمه و بنو حشيمه و بنو حشيمه
 حشيمه بنو حشيمه و بنو حشيمه و بنو حشيمه و بنو حشيمه و بنو حشيمه و بنو حشيمه و بنو حشيمه و بنو حشيمه و بنو حشيمه

بغیر کسی گند شمنه ایست باز از دشواری و کمال آب آن خواطر آتش خاطر آن سر را بجلال غواص معانی ننهد بیاپی
آتش آن خازن جمل فساد و از یاد افکن قصه بدعت و عناد و توسل ساسه عدالت به مشید ارکان شهادت بپیش آید که علم و
مست نشین چار باش فضل و پیش به معطی که بد افتد آن و از دستگاه و بروی آب پشی سقای عطایش که استیلا بر بد
دارند و الا شکو سیکه غفلت افکنان قصه و استیلا بهت منافع جلالت شوکت کار برد از آتش و ست زنجیر است در آتش زدن
روای لایست ایمان به شمنه و ملک اسباب و هر چه خاطر دل نگاران و رفت گستر بخال خسته و دان زبیده مندر احوال و شمنه
چار باش کمال مولانا الاظم و استادنا الاظم مولانا الحاج ابوالرحمان رکن الدین محمد المرحوم بوی شراب علی الکسوی
لازال علی و س المسترشدین بنیضه ما یارج باطله لازمی معتصم اگر انکشت قبول و دان نموده نوشته بود و اگر نظر حاجت بطرف
آن افکنند چه میند و تراشد مصرع که قبول پذیرد غرضت پذیرد آشنای تحریر این عجاایه و خنجر تانفیل علی که باز غرض
در تحریر رساله صامه و طی زبان تازی کردم آن رسمی بانوار الهی فی تحقیق الصلوة الوسطی نمودم و از انجالی آن
تازی بود و جلال نمود و زیور سبقت و اتمام پوشید و خبر لانتام خرامید و درین ساله شسته کلام سبب طوالت سپهر و در تحقیق
نیز صبح و مفتی به کار بغایت رسانید و کلفا بر دگر سبب حق اهل سنت جماعت نکردم با جبار سبب سقام نیست
تیر نقل نمودم و او ایاتیکه درین عجاایه تحریر پوشید و از سبب زینت منقذ و از سبب تانفیل مبر و است و یکدیگر عجاایه
سمت ترقیم یافتند از علامت وضع معری و از اثر ضعف غایت این سار الکشف المستور و وجه السحر
نام نام و وجه کشف مرتب کردم و اما الشرح فی المقدمه متوجه علی اند الیه و مقدمه در بیان معنی سحر و سحر
و حکم خوردن آن باید دانست که سحر تحریف و لغت مانی را گویند که مثل از صبح صادق صادق باشد و القاموس السحر
الصحیح فی لغت الصحاح لمحمد بن کبر بن عبدالقادر الرازی و السحر یبطله اصبح تقول الفقیه سحر اذا اردت سحر یبطله فی جناب
سحر تحریف مانی پیش از صبح در صطلحی شرح عبارت است از سحر سحر تحریف چنانچه در کتاب و مقایه مذکور است و سحر سحر
من السیل و دقایق عالمگیری مغرب و سحر و وقت آخر الیایا فی الفقیه ابواللیث و سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر
و گاهی سحر اطلاق میشود و طبعاً میگوید از وقت بخورند و گاهی بخورند و سحر نیز اطلاق می آید که ایضا و رجوع الی المیزان الفقیه فافهم
ایقولون لقیته السحر فیه الماده الطعام الذی یوکل فی ذلک الوقت و هو السحر و ایضا یقولون السحر سحر المقصود من کل
السحر سحر بمعنی السحر و سحر بمعنی السحر و سحر بمعنی السحر و سحر بمعنی السحر و سحر بمعنی السحر و سحر بمعنی السحر
و فی المقایه شرح مشکواة الروایة المحفوظة عند الحدیثین فیهما ایضا فی مقام تزیید السحر و یوکل فی السحر
و هو السحر لا یمکن السحر فی النهایة لابن الاثیر النجری فاما علی بن محمد و هو اعترف فی الروایة فیهما ایضا فی المقایه
و هو السحر و یوکل فی السحر و سحر بمعنی السحر و سحر بمعنی السحر و سحر بمعنی السحر و سحر بمعنی السحر و سحر بمعنی السحر

چون از تحقیق معنی سحر و سحر فروغت یافتیم اکنون به بیان حکم آن مبادرت می نمایم بآنکه سحر خوردن برای وزه داران مستحب است چنانچه در مرقاة شرح مشکوٰۃ از ملا علی قاری در ذیل حدیث سحر و افغان فی السحر بر که چنین مرقوم است امر مذکب کما اجمعوا علیه در شرح مصابح ست الامر فی قوله صلی الله علیه وسلم تسحر اللندب والاشجائب فی الکوفی شرح صحیح البخاری قال بن بطال السحر تحبب الائم علی تارک فی شرح النووی علی صحیح المسلم و اجمع العلماء علی استحبابه و انه یسبب الاجابة فی الهدایة ثم التمسح تحبب لقوله صلی الله علیه وسلم تسحر و افغان فی السحر بر که فی العالمگیریه المتشعب فی البحر الرائق التمسح ثابت فاختلف فی تفهیم تل تحبب و نزوح بعضی علماء سنت کد هت و دلش حدیث تسحر و افغان فی السحر بر که ست و فی البحر الرائق قبل سنت دلیله بشیخه الجافه الا با د و تسحر و افغان فی السحر بر که اگر گویند که امر برای وجوب است پس خوردن سحر واجب باشد نه مستحب و سنت کما قالوا لگویم کلیت این یعنی که امر برای وجوب است غیر مسلم ست چه اقسام تمیز علی اصول بسیارست کما یطهر بالرجوع الی الکتاب الاصولیه و اینجا امر برای مذکب و استحباب است بر تصریح بسیاری از شراح کما یطهر حاسبق یا برای سنیت ست بر تلویح بعضی از علما و قرینه عدم وجوب وصال است از آنحضرت صلی الله علیه وسلم که در باب سحوم مروی شده و شیعیان هم خوردن سحر سنت و مستحب می انگارند چنانچه در جامع عباسی مولف بهار الدین عاملی در ذیل شایبی که بفعل آمدن آنها در ماه رمضان سنت است چنین مسطور است پنجم سحر خوردن و هر چند بطریقی مجز و نزدیک تر باشد ثواب آن بیشترست و در صدقیه المتقین فی معرفه حکام الدین مذکورست در سحر خوردن اگر چه شری از آب یا خرما باشد خصوصاً در ماه رمضان و جمعی که از سحر خوردن آزار گشته بجزئی یا اندک آبی دهان تر نکنند گفتا نمایند که شفت اول در بیان فائده مقرر کردن سحر خوردن باید دانست که شافع علیه الصلوٰۃ والسلام مصانع و فوائد کثیره در خوردن سحر مقرر داشته اگر چه بلیطه در آرم سرشته کلام اطول است آنرا گردانم لهذا سبیل اختصار بر فوائد عذیده گفتا می وزم **اول آنکه** خوردن سحر روزه داران را قوت و توانائی هر روزه داشتن حاصل آید و این طعام سحری قائم مقام طعام چاشت باشد کانی الکرمانی و المرقاة و تمویذ این معنی حدیثی وارد شده است چنانکه در کشف حادیث خواری دانست **دویم آنکه** در سحر خوردن اتباع و پیروی حضرات انبیا علیهم السلام مستحبست چه سحر خوردن طریق اینهم حضرات بوده است کما جاء فی الحدیث الاتی فی کشفه فیه نظر کما یطهر بالرجوع الی الحدیث الاخر لاتی فی محله سحوم **آنکه** در سحر خوردن فرق میشود میان اهل کتاب و اهل اسلام نیز که بر اهل کتاب بعد خواب کردن و خواندن نماز عشا اکل شرب و جماع و غیر ذلک حرام بوده و بر مسلمین هم در ابتدای اسلام حرام بود چون خدا می تعالی از غایت لطفت و کرم بر امت مرحومه آنحضرت صلی الله علیه وسلم دخت اشیا می مذکور و تا صبح صادق حلال فرمود پس در خوردن سحر مخالفت با ایشان که صریح مقصود و غایت مطلوبست حاصل میگردد و این مخالفت قائم مقام مکر میشود و مودید این باب حدیثی هم از عمر و بن العاص

ورضی الله عنه و غیره مروی گشته که مسیحی ذکر کردنی کشف الاحادیث انشا الله تعالی فانتظره مفتش چهارم آنکه در
 خوردن ثواب سحر خیزی و دعا و ذکر استغفار درین وقت شریف که وقت نزول رحمت کامله و تعالی شانه و سجابت
 و استغفارست حاصل میشود و چنانچه در کتاب حجة الاسلام مذکورست که دعا و وقت سحر و در وقت افطار استجاب
 برآسانی در شرح بخاری و تودوی در شرح مسلم میگویند که این وقت و وقت نزول رحمت و استجاب استغفار دعا است اجاب
 آسانی که در ثواب سحر خیزی و دعا و استغفار ذکر درین وقت مفید دارد و شده در محل خود ثابت و مقرر اند که خوف طاعت
 نمیشود پس بکمال تقصیر مذکور آن می پردازیم که مختصری از آن اینست که در حجة الاسلام میگوید خبرست هر که وقت
 سحر و سوی آسمان کند و یا زده یا بگوید لا اله الا هو یا القیوم القائم علی کل نفس یا کسبت حق تعالی بظهور رحمت و یا
 بکدر کشف دوم در وقت سحر خوردن بدانکه وقت سحر تقسیم بدو قسم است اول وقت جواز دوم
 وقت استجاب اما وقت جواز پس از ششم حصه آخر شب است تا طلوع صبح صادق و بنا بر احوط یا استنباط آن بنا بر اینست
 ارفق علی خلایک الراءتین و این مشتبه و امار است یکی ابتداء در دوم انتها در یک راید لال بر این ثابت
 میکند اما اثبات اول پس بدین گونه است که مورخانی را گویند که وقت سحر بخیزد و سحرمانی را گویند که قبل از صبح
 صادق باشد و بنا بر تحقیق صاحب کشف و ملا علی قاری شارح مشکوٰۃ و فقیه ابوالکلیت قبول گفتگی صاحب
 بحر الرائق زمان مذکور ششم حصه شب است و تحقیق این هر دو مقدمه که معنی الفاظ گذشته پس از مجرب این هر دو مقدمه نتیجه
 برآمد آنچه که پیش از سدس لیل خود مندرج در طعام سحری خواهد گردید و خورنده آن از او را در استجاب و نیت پابین خواهد
 گذاشت و بصیر بما قلنا ما قال شیخنا محی الدین العربی فی الفتوحات المکیة و اکل قبل نیک فلیس بسحر و اما هو کمال تهی کلام
 و زیاده اگر اندوخته بعضی اکابر و بعضی سائل خود در باب اول وقت سحر میفرمایند که اول وقت آن بعد نصف شب است
 در کتابی ندیده اتم از تعریف سحر و سحر که درین پیش منقل عبار کتب گذشته و خود آن بعضی اکابر در همان رساله و تعریف
 سحر و سحر مثل آن عبار از کتب آورده جمله وقت سحر همان از سدس لیل تا فجر مستبیط میگردد و در آن رساله در مقام
 گفته اول وقت آن بعد نصف شب است استناد آن از کلامی کتاب نیارده و عبارت شیخ ابن عربی که انفا فتوحات
 گذشته انص صبح و خلایک این معنی است اما اثبات امرنالی پس باید دانست که عمده ترین اصل درین باب آنکه هر کس
 و اشهر کلامی آخر است لذا اولاً به تفسیر که در تبیین نکات لطیفه و مسائل مستنبطه از آن و نشان تر و دلش می پردازیم
 و ثانیاً مذاهب مختلفه که در تعیین آخر وقت سحر و وقت شده اند ذکر میکنیم و ثالثاً تحقیق صبح صادق که جزو آخر سحر
 و جز اول صوم است بیان میسازیم اما بیان امر اول پس بدانکه حق سبحانه تعالی در باب صوم فرموده که کلوا
 و اشربوا حتی یتبین کلم الخط الابض من الخط الاسود من الفجر یعنی بخورید و بنوشید تا آنکه ظاهر شود برای شما نشانه سفید
 از ریشه سیاه که از فجرست بدین آیت مراد از خط ابض سفیدست که ظاهر میشود در کرانه آسمان جنوباً و شمالاً و آن

در ابتدا را مانند خط در ارض باشد پس عرض منتهی میشود اما تا نازاید میگرد و تا یکی بان لاحق نمی شود و این را صبح صادق گویند و تسمیه آن اصادق از آن است که بعد از آن تاریکی واقع نمی شود و در وقتی فجر و در مساعت مباهت یاوت میگردد و در وقت طعام و شراب و جماع و صائم گرم میشود و در وقت غشا و در تراج و تجدیدی ماند و وقت فجر و اصل می شود و از آن این امکتوم برای نماز فجر در همین وقت بود و مراد از خط اسود سفیدی است که ظاهر میشود و گردان آسمان شرقا و غربا و مستطیل و طویل میگردد و در عرض منتهی میشود و مثل دم گرگ بود و باز تقدس تاریکی میگردد و آن را صبح کاذب گویند و تسمیه آن بکاذب از آن است که بعد از تاریکی می آید و سیاهی شب به ستور میگردد و در این وقت صائم طعام و شراب و جماع جائز است و وقت نماز غشا و در تراج و تجدیدی میماند و وقت فجر و اصل نمیشود و از آن بلال برای وستی اسباب نماز فجر و دیگر امور مناسبه آن در همین وقت بود پس خداوند عز و جل درین آیه صبح کاذب و صبح صادق را بدو رشته سیاه و سفید تشبیه داده قال ابو عبدی علی نقل عنه النوفی الخط الابيض الخط الاسود للیل و الخط الابيض و الخط الابيض و بعضی تفاسیر سطور است که شب صبح صادق و خط ابض ظاهر است چرا که سفید و صبح و ابتدای ظهور با یک تسمیه باشند و رشته بعد از آن منتهی میگردد و قال ابو داود و فلما اضاءت لسانه سدفه و لاج من الصبح خط انما انما تشبیه صبح کاذب با خط اسود است یعنی آخر هر دو یک قبل از فجر نمایان میشود و مثل خط دوقین و با یک می باشد که خط مقابل اطلاق خط البته بران جائز می تواند شد و چون در خط ابض که مشبه به است ایهامی و الغبسی بود و لهذا او تعالی شایع الخط من الفجر ازشاد و کرده بیان فرمود که مراد از آن رشته سفید فجر است و این توجیه زحمتی است که بن باینه باشد و باید دانست که حضرت باری عز و جل درین مقام بیان فرموده که مراد از خط اسود چیست زیرا که بیان خط ابض قریبه و ضحی است زیرا که مراد از خط اسود و اول لیل است و اگر توجیه ضحیه باشد حاصل معنی این است که آن رشته سفید جز بعضی فجر است زیرا که فجر مشتق است از زمانی که تا طلوع آفتاب می باشد پس رشته سفید که اول ظاهر میگردد و البته بعضی فجر و نخستین آن خواهد بود و قبل از ذکر من الفجر آیه که میباید از قبیل استعاره بود و چون من الفجر زیاده شد از استعاره خارج گردید حکم تشبیه پیدا کرد و چنانچه بایت اسد الحجاز و بعد زیاده کردن من فغان ملحق به تشبیه شد فی المارک قوله من الفجر جزء من باب الاستعارة و صیه تشبیها بملیعا كما ان قولک لایت اسد الحجاز قافله از وقت من فغان هیچ تشبیها و فی البیضاوی و دیگر خبر جاسن الاستعارة الی التمثیل و فی الکائنات فان تقاتل انما من باب الاستعارة و من تشبیهات قوله من الفجر خبر جاسن الاستعارة کما ان قولک لایت اسد الحجاز قافله از وقت من فغان هیچ تشبیها اگر کسی گوید که در علم بیان بیان شده که استعاره المبلغ از تشبیه است پس من سبحانه و کما و زیاده فرمودن لفظ من الفجر که محبت آن آیه که زیاده استعاره خارج شده و تشبیه داخل گردید که نام نموده اند گوییم درین نکته آنست که یکی از شرائط استعاره این است که قریبه حالی یا معقالی بران دلالت داشته باشد و درین جا قبل از ذکر

من الفجر ترمكه دال تعيين ملا و از خط ابیض و خط اسود باشد یافته نمی شود و هرگاه که ترمكه كذا میفقود بود حتی سحانه و
تعالی افط من الفجر از زیاد و فرموده تا از استعاره خارج شده و تشبیه دخل گنبدی الكشافات فان قلت فلم یلین الفجر حتی
كان تشبیهها و لم یقتصر علی الاستعاره التي هی المثل من تشبیهه و اوضح فی الفصاحه قلت لان من شرط الاستعاره ان یل
علیه الخال الكلام و لو لم یزکرن الفجر لم یعلم ان الخطیب مستعار ان فزیه و كان تشبیهها بلیغا و خرج من ان یكون مستعاره اگر
گویند که با وجود چنین بیان واضح چگونه بعدی بن عاملمر مشبه شد حتی فعل کلاری عننی الزاویه المشهوره انه قال عمدت
الی عقالین ابیض و اسود فجعلتهما مساوی فقلت اقوم من اللیل فانظر الیهما فایتمین الی ابیض من لای مساوی فلما اجبت
غدت الی رسول الله صلی الله علیه و سلم فاذبحته فخصک قال انک لعلی القفا و فی بعض الروایات انک انما سادک علیما
انما ذکاب بیانها و نمود دلیل بر اثبات اینست که عدی بن حاتم از قیدین الفجر غفلت یافت شده تا آنکه سادک با بر
ندکور کرد از اینجا است که آنحضرت صلی الله علیه و سلم از شاه فرمود انک لعرض القفا و این کلامه است که آنرا تبدیل
نمیکنند به بابت شخص فانت و انما ای او یکدانی الکشافات المذکر الذاهدی و الاحمدی الکبیری نماید که تو معنی
عرض و ساد و بچند بویه کرده اند **اول** مختار قاضی عیاض مالکی است و آن نیست که چون عدی خطیبی را که
او سحانه و تعالی بدان اراده لیل منهار کرده زیر و ساد و خود نهاد پس گویا ساد او پوشیده و کینه خطیبی شریف
عاض و پنهان گردیده و ساد عاضین شد قفایه عرضی خواهد شد و ساد بقدر صاحب ساد میباشد و او هم
کنایه از عبادت است متوجه آنکه کنایه از فریبی است بسبب کثرت خدمت برایش تا عملی به بیان خطیبین شد این سزاوار
قاضی منکر شده است چهارم **آلمله** مراد بوساده نوبت یعنی نوم و بوسا است چهارم آنکه مراد بوساده لیل است یعنی هرگاه بنام
ظاهر نگردد و مگر بظاهر شدن عقلا ان پس لیل طویل خواهد بود و نوم نیز خواهد گردید و مختار و صواب ازین توضیحات
توضیح مختار قاضی است فی شرح النووی علی المسلم قوله صلی الله علیه و سلم ان و سادک لعرضی قال القاضی خناه
جعلت تحت و سادک اغیطین الذین اراد بهما الله تعالی و هما اللیل و النهار بوسادک یعلم بهما و یغیطهما و عین یكون انما
و معنی الروایه الاخری فی صحیح البخاری انک لعرض القفا لان الذی یكون بوساده یكون عظم قفا و من سادک
بقدره و معنی الروایه و انک القاضی قول من قال انک کنایه عن العباد و اعین الحسن لکثره کلامه الی بیان ان خطیبین و قاصدهم
بالوساد و النعم ای ان نومک کثیر و قیل اراده اللیل ای من لم یکن انما عنده الا اذا بان له العقلا لان طال لیلیه کثیر نوم
و الصواب ما اختاره القاضی و الله اعلم و در بعضی روایات صحیح آمده که من الفجر بعد نزول کریمه مذکور و نازل گردیده
پس من حیصوت اگر عدی بن حاتم را اشتباهاً بود و غیب نیات و آن روایت اینست که صحیحین و نبی و کثافت
و تفسیر احمدی مذکور است عن سهل بن سعد الساعدی انما نزلت و لم تنزل من الفجر و كان رجال و الارادوا انهم
ربط احدی من حبابه خطی الا بجزء الخط الاسود و لایزال یاکل و یشرب حتی تبطل له فترل بعد ذلک من الفجر فغفلوا انه

یعنی بده لیل و النهار و حرم و ولایت اشکالی رومی و آن لزوم تاخیر باین است از وقت حاجت مؤخر
 جائزانه پیشه اجتناب است از این که تاخیر باین تقویم است اول تاخیر
 بیان از وقت خطاب و تقویم تاخیر باین از وقت احتیاج اما قسم ثانی پس بالاجماع و الاتفاق باطل است بحکم
 بعضی جوهرش زرقه اما اهل سنت و جماعت پس احمدی نقل از ابن ابی شیبہ و ابن کثیر و ابن کثیر و ابن کثیر
 یزید و تاخیر البیان عن وقت الاحتیاج و ذلک لا یصح الا من رویه شیخان پس در منبع الصادقین مسطور است اگر تاخیر
 از وقت حاجت لازم می آید این باطل است باجماع اتهمی اما قسم اول پس این اختلاف است میان علما اکثر کلمه
 و فقها و ابوعلی و ابو الحسن عسکری و ابو شامه بر این رفته اند که تاخیر باین از وقت خطاب هم جائز نیست و دلیل ایشان در
 ضمن سوال معلوم شده پس نزد اینها حدیث مذکور در جرح صحت نه پیوسته است و بعضی شکلین مثل اشاعره و انصار بر این
 الجمله تاخیر مذکور را جائز می پندارند و دلیل ایشان آنست که مذکور است چه در اینجا و صورت تاخیر نزول من العجر که مفاد و روایت
 صحیح است تاخیر باین از وقت خطاب لازم آمده تا آنچه قائلش بعد از جواز تاخیر مذکور است لال بلزومش کرده و چون
 آنکه در صورت تاخیر باین از وقت خطاب فائده این است که مخاطب و موجب خطاب از آن فهمیده و مستعد بر آن گردیده که
 وقت بیان پیش بر او رسد پس مخاطب برین غرض مشاب و ما جور خواهد بود و حق لا یلزم العتب و اشاعره که تاخیر مذکور
 را جائز میدانند گویند نزول آیه مذکور بدون من العجر قبل از دخول رمضان بود و نه تاخیر باین از وقت حاجت لازم
 آید و باطلی بالاجماع لما عرفت و از احتیاج است که در تفسیر احمدی نقل از ابن ابی شیبہ و ابن کثیر و ابن کثیر و ابن کثیر
 الا ان یکون قبل دخول رمضان لانه فی کونه رمضان یلزم تاخیر البیان عن وقت الاحتیاج و ذلک لا یصح و در حدیث
 میگوید جائز است که نزول این آیه بدون قی من العجر در رمضان باشد و معذرت تاخیر باین هم از وقت حاجت لازم ناید
 و توجیه آن بدینگونه است که مراد از جنطین نور صبح و تاریکی شب است و این معنی در میان عرب مشهور و معروف بود
 لهذا خداوند عز و جل اکتفا بر شهرت فرموده از اظهار قید من العجر سکوت و زید و هرگاه که بعضی مردم اشتباهی اقی شده
 تصریح بذکر آن فرموده از آنکه اشتباه کرده چون از بیان نکات و طائف که تحقق بدین آیه دارد فراغت یافت اکنون
 شان نزول آیه که مذکور میکنم در تفسیر زبیدی و احمدی چنین مذکور است که صرمه بن انس غنومی رضی الله عنه فی الکسیر
 قد خلت فی اسمی فعل محاذ اسم کوه صرمه و قیل البکر اسم بن صرمه و قال الکلبی ابو نفیس بن صرمه و در بعضی نقلیه خط
 فقیر چنان رسیده ابی قیس صرمه بن انس بن صرمه بن مالک بن عدی الغنوی بهر صورت شخصی من جملة صحابه رسول الله
 صلی الله علیه و سلم و افلاس گرفته اند و آنچه تمام روز از مشقت و محنت حاصل میکرد و هنگام شب از آن طعام میامیاخته اتفاقاً
 روزی در ماه رمضان تمام روز در مجلس خود بکاری مشغول بود و وقت شب از غایت کسل و کاهلی که داشت بدون
 خوردن طعام خواب افت و با شدت جمع کسل و کاهلی صبح آن روزه داشت چون حضرت رسول خدا صلی الله علیه و سلم

رویش ملا حظ فرمود و هر چه آهنا خف و تقاهت دریافت و رخ او را حالت اصلی متعبدیه از بسبب تغییر حال
استفسار کرد صحابی مذکور بپایه عرض ساینده که یا رسول الله صلی الله علیه و سلم تمام روز در نخستان فلان کار میکردم و چون نشست
خانه آمد ما اهل عیان پیش من طعام آرند چون اندکی در شد خواب بر من غلبه کرد و خواب فتم پس اهل بیت رجوع میکردند
و با فتم که درین وقت خوردن و آشامیدن حرام شده اند از بهمان طعنه فرمای آن روزه و شتم مقارن اینحال آنکه مذکور نازل
شد و خوردن و آشامیدن تا وقت صبح مباح گردید پس باعث اباحت اکل و شرب صحابی مذکور گردیدند چنانکه باعث است
جماع حضرت عمر رضی الله عنه بودند و قصه آن معروف و مشهور و در کتب تفاسیر و احادیث و مسیر طو است و در صحیح بخاری
قصه نزول آیه مذکور و در صحابی مذکور برین طور مسطور است عن البر ا قال کان اصحاب محمد صلی الله علیه و سلم اذا کان
الرجل صائما یحضره لفظا فقامت نفس ان یفطر لم یکل لیل و لا یوم حتی یمسی و ان قیس بن صرته الانصاری کان صائما
فلما حضره لفظا رأت امرأته فقال لها عندک طعام قالت لا و لکن اطلق فاطلب لک کان یوم یعمل فطبت عیناه
فجارت امرأته فلما رآها قالت صدک فلما انصف النهار شی عایقذ که او ذلک لک النبی صلی الله علیه و سلم فزلت بندة الایة
احل لکم لیل و اصیام الرقت الی تساکم الایة فقر حوایها فرجاشد یا فخرت و کلوا و بشر بواجب تمین لکم الخیط الابض من الخیط
الاسود و ترویه مان و در حق مطهر بن جبر نازل گردید و قصه آن در تفسیر منج العصاد قین از حضرت صادق علیه السلام
مرویست که از اصحاب سید عالم که او را مطهر بن جبر گفتندی پیر و ضعیف شده بود روزه گرفت چون محل افطار رسیدن او
طعام ویزد او آورد و او قبل از افطار روزه رفت و چون روز شد بخیر خندق حاشه شده و راثنای روز به پیش گردید
رسول صلی الله علیه و سلم چون او را بیدار رفت فرمود و حق تعالی این آیه نازل ساخت اتمی چون از بیان شان نزول آیه
مذکوره فراغت دست داد اکنون بزرگ مسئله که ازین آیه که میستفاد میگردد می برد اوم باید دانست که این آیه که میگوید که
بر آنکه جنابت اتم از آنکه جماعی باشد یا اختلافی و معلوم باشد یا مجهول متافی صوم نیست و تاخیر غسل عمل و سوگواری و غیر
عذر تاخیر جائز است و همین است مذرب جامه صحابه و تابعین و اکثر فقها و محدثین اهل سنت و مذرب شافعی مالک و احمد
و ابی حنیفه و صاحبیه و توجیه آن بنا بر آنچه تفسیر کبیر احمدی و کتب فقه و اصول فقه ذکر یافته چنین است که چون حق تعالی
کلاوا و اشربوا را به باشد و چون معطوف فرمود و فایات این همه قول او سبحانه حتی تمین لکم الایة واقع شده معلوم گردید که جماع
را تا صبح صادق مباح کرده پس لابد که غسل در روز واقع خواهد شد پس این آیه بطور اشاره المصلح دلالت بر جواز
غسل بعد صبح صادق دارد و از اینجا است که در کتب فقهیه مذکور است که جنابت مضر صوم نیست فی العالمیه نیز با قلا
عن مجیط الاخری من اصبح جنبا او حتم فی النهار لم یضرب فی وقایة الروایة او اصبح جنبا او مضرب جلیله بر آن فی اذنی
او دخل عبدا او دخان او ذباب فی حلقه لم یفطر و فی شرح المسلم للنووی و اما حکم المسئلة فقد اجمع الایة الاعصار علی صحیح عموم
المجنب سوا کان من حتم او جماع و به قال جامع الصحابه و التابعین و درین باب احادیث صحیح و مؤید مطلق نادر است

معه و احادیث بسیار واروده اند اما از جانب ابرخضا یعنی پنج حدیث گفت ای کلام اول حدیثی است
که صحیحین از عایشه صدیقہ رضی اللہ عنہا مرویست قالت کان رسول اللہ صلی علیہ وسلم یزید فی رمضان و یوم
نقی غیر عام یغتسل ویصوم یعنی گفت عایشه رضی اللہ عنہا بود رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم گدومی یافت اورا صلی اللہ
علیہ آله وسلم خود را در مبارک رمضان و حال آنکه جناب مروج جنب بود و تہ از تہلام پس غسل فرمود و در روز و روز
میداشتند تخی نماز که ازین قید من غیر عام چنان مستفاد میشود کہ اعتلام در حضرات انبیاء علیہم السلام بابت حرمت
قول بعض کسان بکار شهر و اسباب آنست کہ اعتلام باین حضرات جائز نیست کہ اعتلام از مساوی و ملاعبات شیطان است
و ایشان ازین منکر و مبر اندیش تاویل حدیث چندین خواب بود کہ آنحضرت صبح میکرد و در حالت جنابت جماعتی بخواب چنانکہ
چہ آن قطع و محال است و ہمین است مختار قرطبی باین تصریح صاحب مہربان پس این اقلیداری بیان حال عام و جزا اعتلام
است و قریب این است آنچه غیر آن در توجیہ تفسیر ابن النبییین یعنی چنانکہ بعضی اعتلام یعنی از آن نوم بردن بدین حدیث
در خواب تفسیر کرده اند کہ از آنی الشرح المؤدی علی صحیح مسلم و شفعہ المسات **دوم حدیثی** هست کہ در صحیح مسلم از سلمان
بن یسار روایت اند سال ام سلمہ عن الریحان صحیح صبیحا یوم قالت کان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یصبح جنبا ثم یضم
یعنی سلمان بن یسار سوال کرد از ام المؤمنین ام سلمہ رضی اللہ عنہا از حال شخصی کہ در حالت جنابت صبح کند یا روزه دار گفت
ام سلمہ رضی اللہ عنہا بود رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کہ صبح میکرد و در حالت جنابت بدون اعتلام پس روزه میداشت چنانکہ آنحضرت صلی
پسین گیران اہم بنا عاید صوم غسل بعد از نماز است **سوم حدیثی** هست کہ در صحیح مسلم و سنن ابی اودر و سنن ابی یوسف
عایشہ خبر عن عایشہ ان جلابا را ابی بنی صلی اللہ علیہ وسلم یستقیہ وہی تسمع منی را الباب فقال یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یکنی اصلو قونا
جنبا صوم فقال ہو اللہ صلی اللہ علیہ وسلم و انما تکی الصلاۃ و انما یستقیہ صوم فقال است مثلنا یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کانت قد مر فی بنک
و انما یستقیہ فقال اللہ فی الجوان کون اشکاکم اللہ علیکم یعنی بدینیکانی بوش غلام عایشہ صدیقہ خبر میدہد از عایشہ صدیقہ رضی اللہ عنہا
کہ شخصی بخواست بابرکت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم حاضر مد طلبہ می میکرد و در آن حال عایشہ خاتون از پیش در می شنید
آن مرد گفت یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم در می یابد نماز نماز فجر حال آنکہ من جنب باشم پس وزہ دارم آنحضرت صلی
اللہ علیہ وسلم فرمود کہ در می یابد نماز فجر و حال آنکہ من جنب باشم پس وزہ میدارم یعنی چون عادت و حال من بدین
منوال در یافتی پس ابراہم من کردن است سائل گفت یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم چنانکہ تو مثل ما بدستی کہ مردش کرد
حضرت کہ برابر ای توجیہ کن ہاں ما تقدم و ما خیر پس چہ یار کہ برابر ای غلامان جناب گفت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بقول شماع
این سخن فرمود کہ و انما تحقیق امیران دارم کہ باشم ترسان و از آن ترانہ خدا ای تعالی را یعنی نسبت نماز از روزه بسیار
خوفنا تر و ہم امیرانک باشم و تا ترس شام چہ **چہم حدیثی** هست کہ در صحیح مسلم و قوم مست عن عبد اللہ
بن کعب الخمری ان اکبر جہنم من مہین اسد لہ اعم من لہ فی ان الریحان صحیح صبیحا یوم فقالت کان

رسول الله صلى الله عليه وسلم صبح جنباً من جماع الاطعم ثم كلفه طهراً فغسله حتى از عبد الله بن جابر الحميري مرويت كه
 ابو بكر رضه حديث كذا وركه مردان فرستاد و از روز دوم المؤمنين هم مسلمه رضي الله عنها كه سوال كند از حال شخصي كه جنب
 باشد و روزه دارد و ام سلمه رضي الله عنها فرمود كه رسول الله صلى الله عليه وسلم صبح ميكرد و در خانه كه جنب بود از جهان
 نه از حطام سرش نظار ميكرد و قضيت هم نميداشت يعني آن روز روزه ميكرفت و آن صوم را بعباده ميبرد و پس ترا هم
 اينچنين مجازست **چشم حديثي است** كه صحيح مسلم ذكره است عن عائشه و ام سلمه و ابى البقي صلي الله عليه
 و سلم انه قال ان كان رسول الله صلى الله عليه وسلم صبح جنباً من جماع غير احتلام في رمضان ثم يصوم يوم
 عائشه و ام سلمه رضي الله عنهما ميگويند كه بود رسول الله صلى الله عليه وسلم صبح ميكرد و در خانه كه جنب بود از جهان نه از
 احتلام در رمضان پس روزه ميبرد و از اين حديث صحيحه صاف خبري نداشت كه جنب است منافي صوم است و اين
 احاديث نسبت حديثي كه در تائيد مذاهب كسانيكه مخالف اين غيبه است اندك كور خواهد شد كمال قوت دارد و چه را كور
 اينها حضرات از وجع مظهرات اند و ايشان از ديگر كسان از نزوح عالمي كه گاه اند و از اين آيه كريمه و احاديث صحيحه اين قدر
 مستفاد ميشود كه غسل كردن بعد صبح و در جنابت ماندن در نماز باكرهست اگر گشتي اين به عمد قبل از صبح غسل نكند تا رك
 اولي افضل خواهد بود اگر بعد از صبح غسل كند صواب است ليكن تركب گناه خواهد شد به سبب ترك نماز فجر و قيد بر آنست
 اين فساد شد كه اگر بعد از نماز تركب گناه هم ندارد و في اول الفتح شرح نور الايضاح و شجاة الارواح فلا يشترط الوضوء للحكم
 عن اجتماع فان الصائم اذا استلم جنباً ايا صبح صومه وان اثم ترك الوضوء لقوله تعالى فالاتان بالثوبين و فيه ايضاً
 او صبح جنباً ولو استمر على حاله يوماً بالجنابة لما تاملناه ولا استدلناهم جواز المباشرة الى قبيل الفجر فوقع الغسل بعد ضرورة
 في الدر المختار او صبح جنباً و ان بقي كل اليوم و في بالا بینه مسلك اگر جنب شد صبح كرد و صائم در حالت جنابت
 روزه او صحيح ليكن مستحبست كه پيش از طلوع صبح غسل كند اگر گوينه چگونه قبل از صبح صادق غسل كردن اولي و افضل
 خواهد بود و چه جنب رسول خدا صلى الله عليه وسلم بعد از صبح قبل از خواندن نماز فجر غسل ميبرد و در كمال احاديث
 الا انه عليه السلام گويم كه فعل حضرت رسول خدا صلى الله عليه وسلم براي بيان جواز بود و چه اگر آنحضرت صلى الله عليه وسلم آنرا بفعل
 نمي آورد و جانش مفهوم نمي گشت و ايتيان آن در حق آنحضرت صلى الله عليه وسلم افضلست نه ترك آن چنانچه ام المصطفى
 بيان تشريعست براي متبعين و ماموران و ميان ما و آنحضرت صلى الله عليه وسلم فرق از زمين تا آسمان است چرا كه در
 آنحضرت صلى الله عليه وسلم اموري كه ايتيان آن اولي و افضلست در بعض احيان ترك آن افضلست از بعض احيان
 لئلا من ذوق ما در همه وقت ايتيان آن افضل و اولي است لفقدها و لكلام لا يربك و نظائر اين بسيارست مثل
 وضوء روزه واجب و با وجود بكتائيت افضلست و بران موثقت ترك فرموده و غسل طواف برشته با وجود كراهت طواف شاميه
 اوليست و غير ذلك من النظائر المذكورة في السير چون جنابت در صوم فرض خللي نمي اندازد و كمال عليه السلام و الاحاديث

المذکوره پس مضموم نقل بطریق اولی خلل نخواهد داشت چون این همه لایزال فرم نشین شریک الیقول باید دانست که این
 آیه واحادیث رویشو مذاهب کسانیکه جنابت را مفسد مضموم مطلق یا مضموم نقل میدانند و در صورت علم بجنابت قائل
 بفساد میشوند و در صورت جهل بآن مفسد نمیدانند و آن چند ذهابند **اول** مذهب ابوهریره و حسن بن صالح بن حمی
 و بعضی محدثین که جنابت مفسد مضموم است مطلقا فرض باشد خواه نقل کذا فی التفسیر الکبیر و المرقاة و شرح النووی علی
 المسلم و مذهب برهم نخعی و حسن بصری است که جنابت را مفسد مضموم فرض میدانند نقل کذا فی المرقاة نقلها
 عن ابن ملک شرح استنه شرح المسلم للنووی مضموم مذهب طائوس و عروه و بروایتی نخعی و ابوهریره که جنابت
 در صورت علم بدان مفسد مضموم است و در صورت جهل غیر مفسد است و از سالم بن عبد الله و حسن بصری و حسن بن صالح
 بعضی مضموم و بعضی صحت مضموم نقل کرده اند کذا فی شرح المسلم للنووی و مستند فرقه اولی حدیثی است که از ابوهریره
 الله تعالی عنه مرفوعا مروی گشته من اصبح جنباً فلا صوم له و حواش محدثان بسببه وجه گفته اند **اول** آنکه این
 ارشاد بافضل است اگرچه تاخیر جائز است چه در حق صاحب فصل آنست که قبل از فجر غسل کنند و این جواب مذکور صحاب
 شافعی است کذا ذکره النووی فی شرح المسلم و توضیح این تفسیر بضمین ایراد و جواب سابقا گذشت و مذهب **انکه** این
 معمول بر آنست که چون شخصی جماع کند ناگاه در آن حالت فجر طلوع گردد پس از آن باز نمائند بل استدامت بر آن و اگر من
 در صورت بنا منی مضموم بر جماع که یکی از فقرات ثلثه صوم است خواهد بود بر جنابت مضموم **انکه** این حدیث
 منسوخ است و این امر در اجتهاد اسلام بود هرگاه که جماع در شب بر صائم بعد خواب مثل طعام و شراب حرام بود پس تمسوخ
 شد و بر نسخ آگاه نشد ابوهریره پس فتوی بدان میداد و چون برناح آگاه گردید از آن رجوع کرد و این را بهیچ از ابن المذکر
 نقل کرده و ابن منذر گفته که این حسن مسموع است که درین باب شنیده ام کذا قال النووی فی شرحه علی المسلم و القاری
 فی شرحه علی مشکوٰۃ و شارح المصابیح فی شرحه علیها باید دانست آنچه از ابوهریره منقول شده که جنابت مفسد مضموم است
 مشهور و معروف نزد کسانی است که قائل جموع اندیشند لیکن امری که بیاید تحقیق رسیده و از اجداد و شارحان نقاد اختیار
 کرده اند آنست که حضرت ابوهریره اول چون بر نسخ اطلاع داشتند موافق حدیث مذکور فتوی میدادند باینچون آن حدیث روا
 کرده حضرت عایشه و ام سلمه رضی الله عنهما و یافته اند که این حکم منسوخ شد از مذهب خود رجوع کردند و اعتراف نمودند که زور را
 بدین امر فضل بن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و سلم و عایشه و ام سلمه نسبت فضل بن عباس ازین معامله نیک
 آگاه اند یعنی قول او شان درین باب قابل اعتماد و لائق اعتبار است از قول دیگران مقتضای آنکه اهل البیت الصبرانی است
 و حکم کلمه قول شان موافق آیه کریمه است که اعرفت سابقا کذا فی بعض شرح المصابیح و المرقاة و المسلم و شرحه للنووی و چون
 دانستی که موافق کتاب و سنت نزد جمهور بنا بر حدیث و مفتی بر جنابت مضموم نیست پس از اینجای طاعت مذکور جنابت شکوه میگویند
 عمدتاً باقی بودن بر جنابت مفسد مضموم است و موجب قضا و کفاره فی الشرع لعمد الدین بن ابی القاسم و تعدد البقار علی

الجنایة حتی یطلع الفجر وجامع عباسی عالمی مذکورست چهارم آنچه در و را باطل میازد و عذر جنایات ماندست قیامت
 صبح پس قضا و کفاره لازم می آید چنانچه اگر زن تاخیر غسل حیض یا استحاضه یا نفاس کند تا وقت صبح داخل شود استی
 و در حدیقه المتقین مضمین مطلبات صوم مذکورست و بانی ماندن جنایات تا طلوع صبح بر قدرت غسل تیمم است
 و از اینجاست که نزد ایشان واجبست که قبل از صبح وقتی ترک جماع کند که تا بمیدان صبح غسل متواند کرد و چنانچه در حدیقه
 المتقین مسطورست در شب جماع میباید کرد تا آنقدر که چون از جماع فارغ شود پیش از صبح غسل قنایند کرد و تفسیر صحیح اصابه
 مذکورست بدانکه ظاهر لفظ آیه ولالت میکنند بر اجابت جماع در هر وقتی از اوقات لیل اگر قبل از فجر باشد لیکن چون صبح
 شرط کرده که در روز و در خلعت مجنب نباشد پس واجب باشد بقای خبری از لیل بقدر وقوع غسل در آن بر آن مختص
 باشد بجامع عباسی آن پس اگر عمدی لغت کند در روز او فاسد باشد و بر او قضا و کفاره لازم گردد و حتی در الشرائع و بحواله
 حتی بقی طلوع الفجر مقدار ایقاعه و آن اینست اگر یقین ضیق وقت داشته جماع کند صومش فاسد و قضا و کفاره لازم
 است و اگر سرعت وقت ملن داشته جماع سازد پس اگر با مراعات باشد هیچ بر او نیست و اگر مراعات را گذاشت قضا لازم است
 فی الشرائع و یوقین ضیق الوقت فسد صومه و علیه القضا و الکفاره و لو فصل فی ملک طائفة الوقت فان کان مع
 المراجعة لم یکن بایه شیء و ان اجل فعليه القضا و قید عمد برای این اضافه کرده اند چه اگر جنب بقصد بیدار شدن خواب
 کرد و ناگاه خواب بر او غلبه نمود و تا صبح بیدار نشد صومش صحیحست و قضا و کفاره هیچ و جنبیت فی الشرائع و
 لو کان نومی الغسل صح صومه و از جامع عباسی مسطورست و اگر جنب خواب بیدار نشد و آنکه آخر شب غسل کند تا صبح بیدار نشود
 نه قضا و لازم آید نه کفاره نه حتی و اگر غسل کرد و نکر و نسیج قصد کرده باشد در خصوصیت قضا لازم می آید کفاره فی الجامع
 العباسی و اگر غسل کرد و نکر و نسیج بیدار نشد و قصد کرده باشد کفاره ایست که بیدار نشد و قصد کرده باشد
 اگر جنب اول بار از خواب بیدار شد و بار دوم خواب بر او و بقصد آنکه در شب بیدار شود و تا میدان صبح از خواب بیدار
 نشود درین صورت قضا واجب می شود نه کفاره فی الشرائع و لو انتمه ثم نام و یا للغسل فاصبح ناما فسد صومه علیه القضا
 و بکذا فی الجامع العباسی و همچنین اگر از خواب اول بیدار شود و نوبت دوم خواب بر او بماند آنکه جهت غسل کردن در شب
 بیدار خواب بر نهد تا صبح بیدار نشود قضا و لازمست نه کفاره و اگر قصد بیدار شدن نداشته باشد قضا و کفاره هر دو لازم
 میشود چنانچه در جامع عباسی مسطورست و اگر در نسیج بماند بیدار شدن نداشته باشد کفاره بر او لازمست و در حدیقه
 میگوید و خواب کردن جنب و حاضر نفس است و چنانچه بر او بماند بیدار شدن بدون نیت غسل تا صبح غسل صحست حتی و اگر از خواب
 دوم بیدار شد و بار خواب بر او اگر چه بماند بیدار شدن داشته باشد روز فاسد میشود و قضا و کفاره لازمست
 لیکن صاحب شفا راجع در روز و کفاره تردید کرده است حیث قال فی الشرائع من جنب و نام تا یالغسل ثم نام ثم نام
 کذاک ثم انتمه ناما یا حتی طلع الفجر انتمه الکفاره علی قول مشهور و فیروزه و در جامع عباسی مسطورست که اگر

نوبت سوم بخواب و در صبح بیدار نشود قضا و كفاره بر ولازمست هر چند تبه غسل کردن بخواب و در گمان داشته باشد که
در شب بخت لکهن بیدار خواهد شد آنحضرت بناهی این همه مسائل شیعه بر آنست که جنابت منسد و صومست و چون از او احادیث
صحیح بر ثبوت رسیده که غسل کردن بعد از نماز است و جنابت منسد و غسل منومست و ملائحه بعد از نماز نیز که از علماء
ایشان است اعراف کرده که آن نیز بر آن ولایت دارد و کما عرفت سابقاً پس این همه مسائل ایشان از حدیث اعتبار میفرمایند
شد کما لا یجوز علی من له ادنی درایت و فطانیة تخفی فاذا کلا من ایه که در تبه طامی میشود که در نماز شرعی نیست صوم کند صومست
صحیح است توضیح این معنی آنکه چون خداوند غرضه درین آیه اجازت اکل و شرب و غیره را مقرر نموده پس لابد که ابتدای صوم در
نماز باشد و صوم مجرد اساک نیست بل اساک بامیت پس حکم بایقاع نیست بعد از نماز باشد و هو المقصود و جناب احادیث
از غیر البریه علیه الصلوٰة و التحیة نیز مؤید این معنی آورده اند کما تقرنی تموضعه و این جواز نیست و هو تیسیت که در اثنای
روز نیز می که نفس صوم بود از نماز هم سواء یا علی ابو قحوفه ینامه باشد و الا نیت نه از صحت صوم کفایت نخواهد کرد و فی الجمله
و انما یجوز النیة قبل الزوال و الا لم یوجز قبل فکک بطایع الفجر یا یبانی الصوم و اذا وجد قبله یا نیافیه من الاکل و الشرب
و الجماع عامدا و تاسیا فلا یجوز النیة بعد فکک بکذا فی شرح الطحاوی و فیما رخص صاحب حال روز آنست که در وقت نیکو و
وقت نیان نیت در نماز و صحت صوم کافیت فیہ و الا صح ان النیة ان قبل النیة و بعد ما سواء فلو اکل اول النهار ثم
نوی فی وقت جاز و قبل انما جاز و الا لم یوجز بعد ما فیہ و نوز و یحیی بن شریط است و صوم معین که از شب نیت کند فی الشرائع و لابد من
حضور و اعتدال و خبر من الصوم و یستحب استماعی حکما و لو نسیها لیل یا جدد و ما یبینه و من الزوال فی الجماع المساک
اول آنکه نیت را قبل از طلوع فجر یا آرد انتهی هرگاه را سهیم و در این معنی که آیه که میوه جواز نیت در نماز ولایت دارد پس اکنون
در نماز این اصل ایشان هیچ گونه شبهه باقی نمانده و اگر زیاده تفصیل مسئلست خواهی پس رجوع کن بر سالیة مختصه فقیر
که مسأله به بدینة القوم الی مساک نیت الصومست چه در آن رساله و املا این مسئله از کتاب سنت و مسائل جزیه آن صح
و امل بر وفق ندایست تفصیل تمام تر که بشکست که باطل و اعطش باقی نماند ذکر کرده ام و آبیان امر را فی این بدینست که میا علیا
در آخر وقت سحر اختلافی عظیم بود و داده چنانچه انجی قبل پنج نوبت کفایتی در رزم اول **مذهب مختار** جمهور و قضا و
می بین و اصحاب متون و اکثر اباب شروع و قنوی بنابر احیاء موافق ظاهر نقل آنست که آخر وقت سحر طلوع صبح صا
ست و خمس لایم حلو فی میگوید که این احوط است فی الفتوحات المکیة للشیخ ابن العربی المکی و مختلف فی و لکن فی الفجر
الثانی و هو الا بیض است طیر ثم قال بعد بدلی تأمیده و زیاده و فی کتاب الفریزین منها قال حتی تبین لکم الخطا و فی
من اغیظ الاسود فی الفجر برید بیاض الصبح و فی وقایة الروایة و مختصر ما و القدوری و غیره و ک من المتون هو ترک الاکل
و الشرب و الطوی من الصبح الی الغروب و النیة و فی الکفر من ترک الاکل و الشرب و الجماع من الصبح الی الغروب و نیت من امله
و فی ابدایة و وقت الصوم من حین طلوع الفجر الثانی الی غروب الشمس لقوله تعالی کلا و شربوا حتی تبین لکم الحجة الا تکرر

من الخط الاسود من الفجر الى ان قال ثم اتوا الصبا الى الليل والحيجان بياض النهار وسوا الليل في شرح المختصر
 للقارى المختبر اول طلوع الصبح عند جموع العلماء في العالم كيرة ووقته من حين مطلع الفجر الثاني وهو المستطير المنته في
 اللاف الى غروب الشمس ودرجاته صحاح مثل ترمذي والبوداودان ابن عباس في ذلك اول وقت نماز فجر واقع فيه
 كما انحضرت على ائمة عليه السلام فيكون ذلك في رتبة جبرئيل بابا صلوة فجر خالدة في كتابه ارام ميشو وطعام ثم ثلث صائم يوم
 استدلال الزين استنت كبر صديقه مسلم از عبد الله بن عمر اكبره است ووقت صلوة الصبح مع طلوع الفجر المطلق الشمس
 باتفاق اكثر علماء ثابت است كاول وقت فجر از ميدان سبيو وصبح صادق است نه انتشار و استنار ان و اين مقدمه از
 روايات فقيهيه با ثبات ميرسانم بدانكه در فتاوى قاضى خان در كتاب الصلوة مذکور است واما معرفة الاوقات قال
 وقت الفجر حين يطير المستطير و الفجر حين تهيى العرب الاول كانها هو البياض الذي كذب السحران و عقبه ظلم لا يخرج به
 وقت العشاء ولا يثبت شي من احكام النهار الثاني هو البياض الذي يستطير ويعرض في اللاف ولا يزال يزداد حتى ينتشر
 حتى يستطير الزين كيثبت به احكام النهار من حرته الطعام والشراب للصائم وجواز اداء الفجر انتهى ودر جامع الرموز مذکور است
 وقت الفجر بعد من اول الصبح عند بعض المشايخ ودر بابه مسطور است اول وقت الفجر از مطلع الفجر الثاني وهو ما بين
 المختص في اللاف ودر آخر مختص في رواية انما على قارى كونه وقت الفجر من الصبح المعترض و لية و در ترمذي و وقاية
 الرواية و مختصر ان مذکور است اول وقت الفجر من الصبح الى طلوع الزكاري في اكثر الدقائق وقت الفجر من الصبح الصادق
 طلوع الشمس و بعضي گفته اند كه هر كس در اول و آخر وقت فجر اختلاف كرده است نبايخه در شن مذکور ما على مسطور است در به
 لاند اختلاف في اوله و آخره و تمام وقتها مكيه ميگويد الفجر اجمع على ان وقت الصبح طلوع الفجر انتهى اگر كسي گويد از اين
 روايات متقولين قد ثابت ميشود كه اول وقت صوم اول زمين صبح صادق است و اما تعيين آخر وقت صوم فمقتضى
 شيب ثابت ميشود پس استشهدا در اين روايات درست نباشد گويم كه اول وقت صوم از اين ايات تفسير يافت ميشود
 آخر وقت صوم فمقتضى اول وقت صبح است ثابت خواهد شد از لا تعامل بالفصل من ثم الاستشهاد و و هم غير سبب
 فخر بعض فقهائى است كه ميگويند آخر وقت صوم انتشار و استنار نور صبح است نه طلوع صبح صادق و استنار الفجر
 ميگويد ابن اوس و در وقت و ابن اوس و ابي عثمان و حذيفة و ابن عباس و علقم بن علي و عطاء بن ابى رباح و عثم
 بس و ق سبكي و كه سلف فخر شمارا فخر نهي شمر و ملكه از فخر نهي شمر ذكره روشن ميگويد خانه اهل اهل على قارى در شرح
 مختصر و قايه در كتاب الصوم در ذكر اول وقت مساك ميگويد و قبل ستاره و هو و هو و عثم و حذيفة و ابن عباس
 و علقم بن علي و عطاء بن ابى رباح و الاشمش قال سروق لم يكونوا يبعدون الفجر فتركوا انما كانوا يبعدون الفجر الذي يملك
 قال مساند الزين الحلو الاول احوط و الثاني ارفق انتهى و جامع الامم و ثبت من اول زمان الصبح الصادق و اد
 انتشاره على الخلفاء و الاول احوط على ما قال الحلو ان كافي المحيط و في العالم كيرة و وقتها سلف في

ان العبرة بالاول طلوع الفجر الثاني اول استطارت و انتشاره فيه قال مسلم لا يثبت له في القول الاول احوط والثاني اوسع
 لكنه اني المحيط واليه قال اكثر العلماء كذا في خزائنه الفتاوى من كتاب الصلوة ونحوه لبعض علماء اول وقت نماز فجر منشأ
 و استناد فور صبح است طلوع آن و بعضی گفته اند که احوط در باب صوم و نماز غشا اعتبار طلوع صبح است در باب نماز
 فجر استناد آنست و در جامع الیوم و بعد از عبارتیکه سابقا ذکر وقت فجر گذشته چنین مذکور است او انتشاره غیر کذا
 فی المحيط و هذا اوسع و الیه مال اکثر العلماء الا ان الاول احوط کما فی الخزائنه و در فتاوی عالمگیری مذکورست قیت الفجر
 الصبح الصادق و هو البیاض المنتشر فی الافق الی طلوع الشمس و لا عبرة بالکاذب و هو البیاض الذی یدر طولاً ثم یغیبه
 الظلام فبالکاذب لا یخل وقت الصلوة و لا یحرم الاکل علی الصائم کذا فی الکافی اختلف المصلح فی ان العبرة
 بالاول طلوع الفجر الثاني اول استطارت و انتشاره کذا فی الکافی و الثاني اوسع و الیه مال اکثر العلماء کذا فی الخصال و الفتاوی
 و فی شرح النقایة الشیخ ابی الدکام و لا احوط فی الصوم و العشاء الاول و فی الفجر اعتبار الثاني چون این هر دو مذکور
 و یافقی اکنون باید دانست که اگر شخصی بعد از نماز استعمال مغطرات نمود کند جماع روز را اشیاطین است اما اگر قبل از نماز بعد
 طلوع صبح صادق استعمال مغطرات نماید در جمیع صورتها فاسد خواهد شد و همین است احوط نزد بعضی فقهاء و معتزلی
 بانی خواهد ماند و این اوسع و ارفق است **مسئله** در سبب خدیفه و این مسعودی و ابن السکیت گفته اند که نزد ایشان آخر
 وقت سحر تا فجر آخر است که خبر مبین ظاهر میگردد و این نظیر قول سحر است که در اول و در میان شب و فی النبیات الکلیه و تن
 قال هو الفجر الا حمرا الذی یمکن بعد الا یض و هو قول خدیفه و ابن مسعود و یونظر الشیخ الاحمر الذی یمکن فی اول
 النهار انتهى چهارم مذکور سبب بعض صحابه و ان الله عیلم است که نزد ایشان آخر وقت سحر تا سفارت است که ذکر
 القاری فی وفاة المفاتیح و ابن حجر یگوید که این چنانست که اجماع بخلاف این خدیفه مذکور و حاکمی از غایت هم نیست
 به **مسئله** در سبب غش و اسحاق و عیسی است که نزد ایشان آخر وقت سحر تا طلوع است و این است که در
 نماز فجر از نماهای شب شمارند که انی لقائه و شرح اصحاب و دلیل ایشان بنابر آنکه در سحر که در نزد قریب
 اول نهار آخر نماز است یعنی چنانچه آخر نماز و شب است چنان اول نهار باید که طلوع شمس باشد و میگوید که در آیه
 کریمه یطاعین و خطا سودا و روده مراد از ان لیل نماز است و خطا شبیه در باطن سوا است نه در شکل زیرا که چنانست که
 در وقت طلوع صبح در افق میباشد شکل مشابه خطی تواند شد پس تعیین کردیم که از او خطیست که در کعبه بین نماز
 و بین آخر وقت لیل نفس کردیم و میفهمیم که مراد از ان غروب شمس است از چنانست که صبح بعد از غروب شمس افکار و در میگوید
 بالکاف و ثانی و در دوران بالکافیه اکل غشود هم برین طریق قبل طلوع شمس میباشد اگر بعض آثار روز در ان ظاهر
 گردد پس حکم وجود نماز وقت طلوع قرص معتبر باشد چنانچه انما وجود آثار نماز حکم لیل کرده انظار صوم را منوط بآن
 و است به اندر نماز وجود آثار نماز حکم لیل کرده اکل سحر و اشتغال مغطرات را معذور بآن ساخته باشند و اما قودی که از

یعنی قوش بد که یعنی جدی کنه یعنی دلو بدین یعنی حوت بد میکنه یعنی حمل بد که یعنی ثور بدین
یعنی جوزا بد و اسامی دوازده ماه بریان هندی وقارسی این است
تیس که یعنی خورده یعنی اردی بهشت اساطیری خورده اساطیری تیر به بهادون یعنی
دوازده ماهی شمره که است یعنی آبان بد پس معنی آذر به ماگه یعنی دی به بهار یعنی بهمن
بهمن یعنی اسفند و آفتاب در یکسال دوازده و پروج طی میکت در حساب بدین و ماه
آفتاب در هر یک سال دوازده ماه میباشد بعضی ماه است و نه و بعضی سی و خزه و بعضی سی و یک و زده می باشد
و سنکرات در مطالع اهل هند تجویز آفتاب از برجی به برجی میکنند و از استرای سنکرات که
که آفتاب برج سرطان آید و ماه ساون باشد تا سنکرات و من که آفتاب در برج قوس آید و ماه پوس باشد شب یا و نه و نور و کم
و از استرای سنکرات که آفتاب در برج جدی آید و ماه ماگه باشد تا سنکرات و من که آفتاب در برج جوزا آید و ماه اساط
باشد شب کم میشود و روز زیاد و آفتاب در برج دریاک برج میا شد چنانچه در ساون در سرطان و در بهادون و در
و در کنور و در سنبه و در کاتک در میزان و در انج در عقرب و در پوس در قوس و در ماگه در جدی و در بهار گری و در
و در حیت و در حوت و در میا که در حمل و در حیدر و در ثور و در اساط و در جوزا باشد مخفی نماید که تفصیل کمی بدین شب و روز
باعتبار گری بحساب مجموع و ماه های هندی بدینگونه است که از استرای سنکرات که تا است و در که است و در فونی
یک که گری است باعتبار از این سه سیدیل هر روز شصت و یک یک گری مقرر است پس شصت و یک گری و نه استرای
و سه گری میشود و از استرای سنکرات که تا است و در که است و در فونی
شصت و یک گری و نه استرای و از استرای سنکرات که تا است و در که است و در فونی
گری و از استرای سنکرات که تا است و در که است و در فونی
گری گری میشود و از استرای سنکرات که تا است و در که است و در فونی
پس سی و یک گری و نه استرای و از استرای سنکرات که تا است و در که است و در فونی
گری و نه استرای و از استرای سنکرات که تا است و در که است و در فونی
تا است و از استرای سنکرات که تا است و در که است و در فونی
سنکرات و من که تجویز آفتاب در برج قوس باشد و ماه پوس شود پس سی و چهار گری و نه استرای و از استرای سنکرات
آفتاب تمام کند و در فونی و من که در روز کم از استرای و از استرای سنکرات که تا است و در که است و در فونی
سی و نه گری و از استرای سنکرات که تا است و در که است و در فونی
که آفتاب در برج جدی آید و ماه ماگه باشد تا استرای سنکرات که تا است و در که است و در فونی

یل سی و سه گمتری و چهار سبت و هفت گمتری شود و از این سبت و یکم سبکات مذکور لغایت سبکات کعبه
 که آفتاب در برج دلو و آید و ماه میاکن باشد یل سی و دو گمتری و منار سبت و هشت گمتری شود و از این سبت و یکم
 سبکات مذکور تا آخر سبکات سسطوییل سی گمتری و مناری گمتری باشد و از این سبت و یکم سبکات کعبه در وقت
 حوت در آید و ماه حیت باشد تا سبت و یل سبت و نه گمتری و مناری و یک گمتری شود و از این سبت و یکم
 سبکات مذکور تا دویم سبکات میسکه که آفتاب در برج حمل در آید و ماه میا که باشد یل سبت و هشت گمتری و مناری
 شود و از این سبت و یکم سبکات میسکه تا آخر ماه که تحول آفتاب در برج قو یعنی بر کوه جبهه باشد یل سبت و هشت گمتری
 و مناری و سه گمتری شود و از این سبت و یکم سبکات بر کوه تا هفتم ماه که آفتاب در برج جوزا یعنی شمس در آید و ماه اسد و چند
 یل سبت و شش گمتری و مناری و چهار گمتری شود و در اینجا که سبکات شمس باشد آفتاب بقیام کند و این شش ماه کمی شب
 و افزونی روز است بکنایه طایع القومین چون از تمیز مقدمه فرمائی دست و او اکنون بدین
 مقصد دست و قلم را بر سر گامی آورده است مقصد پس بدانکه اگر رمضان المبارک رسا و بی هادون
 باشد اگر چه در او اهل شهبای ماه مذکور تا دویم شب سبت و هفت گمتری خواهد شد لیکن اکثر شهبای آن سبکات سبت گمتری
 خواهد شد بموجب امر حدیث شریف و ما یسکالی مالاری یک احوط و اولی است که از سه گمتری شب
 از کج متعارف که میان آن و طلوع آفتاب عرض یک گمتری یا دو بالا است کافی مفتاح اصول و این مخططات صمدی را در زمان
 و اگر ماه مبارک در بهادون و کنوار افتد شب سی گمتری خواهد بود و لازم است که از سه گمتری شب
 ترک محک کند و اگر ماه مبارک در کنوار و کانک افتد شب سی و یک گمتری خواهد بود و لازم است که از سه گمتری
 گمتری از ماکولات و مشروبات احتراز نماید و اگر ماه مبارک در کانک و کانکین افتد اکثر شهبای آن خواهد بود که
 و سه گمتری خواهد شد از چهار گمتری شب ترک محروط است و اگر ماه مبارک در کانکین و یوسو افتد شهبای
 آن خواهد بود که طول سی و چهار گمتری خواهد شد پس آن پنج گمتری کسری که بموجب و است یو اقیست که مقدار این
 پنج و طلوع آفتاب شهبای طویل دو ساعت یک ثمن کم است که پنج گمتری یک ثمن کم شود و از آن یک گمتری یا دو بالا از وقت
 کج تا طلوع آفتاب اعتبار کند تا پنج گمتری کسری بالا تخمینا خواهد ماند لازم است که از چهار گمتری شب دست از سبطان معصوم
 باد دارد و اگر ماه مبارک در یوسو و ما که افتد شب سی و سه گمتری خواهد شد بعین قدر احتیاط کافی است
 و اگر در ماه ما که میاکن افتد اکثر شهبای ماه مبارک سی و دو گمتری خواهد شد احتیاط در کج سبت و سه
 گمیت و اگر در بهادون و کنوار و کانکین افتد شهبای آن خواهد بود که سبت و سه گمتری خواهد شد و این کج متعارف از سه گمتری
 ترک محروط است و اگر ماه مبارک در کانکین و یوسو و میسا که افتد شب سبت و هشت گمتری خواهد شد ترک
 از سه گمتری پیش از مجاوی است و اگر ماه مبارک در بهادون و کنوار و کانکین و یوسو و میسا که افتد شب سبت و هفت گمتری خواهد شد

امتیاط از سه گمتری است و اگر ماه مبارک جمادی و اساده فتمد شایع نماید بهشتش گمتری باشد اگر گمتری
 پیش از گمتری خود را از جمیع مقطعات معلوم باز دارد و نشانک شریفه و بعضی اعلام که در علم ریاضی مهارت
 تمام و شش گمتری باشد و آن نفس صبح تا طلوع آفتاب یا نیمه بیان هانکه اگر آفتاب برج حمل یعنی میبکمه
 در آید یعنی میبکمه و بفارسی فروزی باشد تمام ماهی و یک روز و زمان مابین نفس صبح تا طلوع آفتاب سه گمتری و
 شش پل خواهد شد و تمام وزی گمتری خواهد شد و اگر آفتاب برج ثور یعنی بر گمته آید در بندی ماه جمادی و بفارسی
 آردی بهشت باشد تمام ماهی و یک روز و زمان مابین نفس صبح تا طلوع آفتاب سه گمتری و شش پل خواهد شد و تمام وزی
 و دو گمتری و چهار پل خواهد بود و اگر آفتاب برج جوزا یعنی متسن در آید بندی اساده و بفارسی خواهد شد و تمام
 ماهی و دو روز و زمان مابین نفس صبح تا طلوع آفتاب سه گمتری و پنجاه و چهار پل خواهد شد و تمام وزی سه گمتری
 و پنج پل خواهد بود و اگر آفتاب برج سرطان یعنی کرک آید بندی سادون و بفارسی تیر باشد تمام ماهی و یک روز
 زمان مابین نفس صبح تا طلوع آفتاب چهار گمتری و شش پل خواهد شد و تمام وزی چهار گمتری و سی چهار پل خواهد بود و اگر
 آفتاب برج اسد یعنی سنکمه آید بندی سادون و بفارسی مرداد باشد تمام ماهی و یک روز و زمان مابین نفس صبح تا
 طلوع آفتاب گمتری پنجاه و دو پل خواهد شد و تمام وزی سه گمتری و پنجاه پل خواهد بود و اگر آفتاب برج سنبله
 یعنی کنیا در آید بندی کنوار و بفارسی شهریور باشد تمام ماهی و یک روز و زمان مابین نفس صبح تا طلوع آفتاب
 سه گمتری و شش پل خواهد شد و تمام وزی و دو گمتری و چهار پل خواهد بود و اگر آفتاب برج میزان
 یعنی تملاد آید بندی کاک آب فارسی مهر باشد تمام ماهی و دو روز و زمان مابین نفس صبح تا طلوع آفتاب سه گمتری و
 بست و شش پل خواهد شد و تمام وزی گمتری خواهد بود و اگر آفتاب برج عقرب یعنی جیمیک آید
 بندی المین و بفارسی بان باشد تمام ماهی و دو روز و زمان مابین نفس صبح تا طلوع آفتاب گمتری و بست و شش پل خواهد شد
 تمام و بست و گمتری پنجاه و چهار پل خواهد بود و اگر آفتاب برج قوس یعنی جیمیک آید بندی جوزا
 آردی باشد تمام ماه بست و دو روز و زمان مابین نفس صبح تا طلوع آفتاب سه گمتری و بست پل خواهد شد و تمام وزی و بست و شش
 گمتری و دو پل خواهد بود و اگر آفتاب برج جدی یعنی مکر در آید بندی ماگمه و بفارسی دنی باشد تمام ماه بست و
 دو روز و زمان مابین نفس صبح تا طلوع آفتاب سه گمتری و چهل و یک پل خواهد شد و تمام وزی و بست و گمتری و چهل و یک پل
 خواهد بود و اگر آفتاب برج دلو یعنی کهنه در آید بندی بهار گمتری و بفارسی بهمن باشد تمام ماهی و دو روز و زمان مابین نفس
 صبح تا طلوع آفتاب سه گمتری و شش پل خواهد شد و تمام وزی و بست و شش گمتری و پل خواهد بود و اگر آفتاب
 در برج حوت یعنی مین در آید بندی چیت و بفارسی اسفند باشد تمام ماهی و دو روز و زمان مابین نفس صبح
 تا طلوع آفتاب سه گمتری و بست و شش پل خواهد شد و تمام وزی و بست و شش گمتری و پنجاه و چهار پل خواهد شد

الواحد على الطلوع ليس بمحملة بل هي شرط المحرمية **مسألة** في حكم الكفر بالطلوع صبح طعام سوى قهقهة يجمع كقولهم انك
تسببت ومنه يصورت قضا لازم في انك قفاره في الدلتون او تسوا وجاب على من عدم الفجر مسكنا مستحتم بانزعت بحر
خوردن از روی تحریر و غلبه ظن اگر باشد سحر خورنده بدین حال که اورا اصطلاحه در یافت بفرستد و غیره و غیره باطل است
فی العاکل بیه و لو اراد ان یسحر بالتحریر فله ان ذاک ان یحال لا یکنه طالع الفجر بقیه و غیره و فی جامع الزوائد فی لفظ العین
اشارة الی تجوز التسخیر و الا فطرا بالتحریر و یقول لا یحرر فی الا فطرا **مسألة** من علم بان زنت سحر خود را باطل است که یسحر
عادلی فی جامع الزوائد انه یتسحر بقول **مسألة** من علم بان زنت سحر خود را باطل است که یسحر
که بهت پس آن شخص گفت که این وقت صبا که من یتسحر بمفطرم بعد از شستن خیمه که در باز طعام خوردن معلوم شد که خوردن
طعام اول قبل از طلوع فجر بوده و خوردن طعام ثانی بعد از فجر بود و حال آنکه محمد صالح میگردد اگر کسی نیکه خبر طلوع فجر
دادند جماعت از آنکس تصدیق آنرا کرد و کفار لازم نمی آید اگر آن خبر یک یا چند کفار لازم می آید بخبر عادل باشد و غیره
چرا که شهادت یک کس قبول کرده میشود و در مثل این فی قاضی خان و لو دخل علی حیل جماعة و هو مشهور و قالوا الفجر طالع
فقال الرجل ان لم اصر صائما و صرت مفطرا فكل بعد ذلك ثم ظهر ان اکثر الاول کانت قبل طلوع الفجر و کان من کذب
معطلوه قال الحاکم ابو محمد صالح ان کانوا جماعة تصدیق کفار علی ان کان راجعا علی الکفار و انما لا یحرر
عادل لان شهادة الواحد لا یقبل فی مثل هذا **مسألة** یار و هم اگر شخصی زن خود را گفت که من سحر کرده ام
یا نه آن زن فجر را دیده آمد و گفت که هنوز فجر طلوع نکرده است پس آنکس خبر استماع آنچه باز و خود می گوید که در باز طعام
ظاهر شد که بوقت جماع فجر طلوع شده بود پس در اینجا اختلاف است میان مثل بعضی میگویند اگر زن در وقت جماع گفته که
زن نفقه است کفار و اجاب نیست و بعضی میگویند آنقدر تصدیق زن کرد یا نه کفار یا نه اجاب نیست صحیح و قد ذکرنا انک لا یستلزم
وجود دلیل یقین است و در شرک است پس اجاب یقین قوی باشد که کفار و اجاب است و در سحر است
که علم بطلوع دارد و فی قاضی خان اذا قال الرجل لا امرأه انظر می ان الفجر طالع او غیر طالع فظنرت و صحت فان لم یعلم
فی معماز و جهات ثم ظهر ان الفجر کان طالعاً اختلک المشایخ فیه قال بعضهم ان صدقها و هی نفقه لا کفار و صدقها قال بعضهم
لا کفار علیها طالعاً و هو السیح لانه علی یقین من دلیل شک فی النہای و علی المرأة الکفارة ان افطرت مع احد بطلوع
وفی جامع الزوائد و لو نمت من الزوج الطالع فلیسا الکفارة **مسألة** و از و هم اگر کسی زن خود را
بطن عدم طلوع فجر بازن خود جمعی میگوید پس شنید آواز آنرا که میگردد فجر طلوع شده است آنکس بران اعتماد کند
بکار خویش مشغول باشد یا شنید آذان صبح را و بران اعتماد نکرده بکار خود مشغول اند و بیهوده ظاهر شد که فجر طلوع شده بود و بیهوده
قضا لازم می آید که کفار و فی جواب الفتاوی و یصل کان جامعاً فی بینه من شہد من ان الفجر طالع ان الفجر طالع
انما یقول قاطع الفجر ثم یصل فی قوله و سمع صوت الاذان التعمید علی نیک و معنی علی حاله ان الفجر طالع علی بطلوع الفجر

مسئله سیم در هم اگر شخصی باشد که برود ریافت فجر پوشیده نباشد پس او را برای غالب سحر خوردن جایز است اگر شخصی باشد که برود ریافت فجر پوشیده بود پس او را نیست که سحر خوردن ترک کند و برای غالب عمل نکند فی الحال گریه و ذکر شکر الایه الخلو فی ان من سحر بکبرائه لباس با اذاکان لرجل من لا یخفی علیه من الایمان من یخفی علیه من ذلک سبیل ان یبع الاکل مسئله چهارم سحر خوردن با و از طیل نامی سحری جایز است و صورتی که از هر جانب شهر آواز طبله بکشد بشنود و اگر یک آواز بشنود و یقین داند عدالت طبل ننده پس اعتماد بر آن کند و اگر حال طبل ننده نشناسد احتیاطا نکند و سحر خوردن فی الحال گریه و ان را دادن بتسبیح صوت طبل سحری فان کثر ذلک الصوت من کل جانب فی جمیع اطراف السبیل فلا بأس به و ان کان یسمع صوتا واحدا فان علم عدالت العیون علیه ان لم یعرف حاله بحیاط و لا یاکل و فی جامع الرموز که الفقه الطبول مسئله پنجم سحر خوردن با و از خر و سحر خوردن مختلفه فیه است یسئلی مشتت منکرا ان یمن ترنمید و بعضی مشتت جائز میداند بشرطیکه از کمر آوده باشد و ظاهر شده باشد که این خر و سحر بر قضا و امکان فی الحال گریه و ان را دادن بوقت صبح الیک فقد انکر ذلک بعضی مشتت خواند و قال بعضهم لباس به اذاکان قد جبره بر او ظاهر آنکه سبب الوقت و فی جامع الرموز مختلفه الیک مسئله ششام سحر خوردن در رمضان غیر نیت صوم یعنی کسی که نیت نکند و سحر خوردن پس این سحر خوردن قائم مقام نیت باشد و در قاضی و راخوانی در کتاب الصوم مذکور است اگر در نیت ماه رمضان نیت روزه نکند اما سحر خوردن سحر نیت روزه باشد یا نیت جوابی باشد و فی البحر الرائق ناقلا عن الظاهر التیجیه و فی الحال گریه التیجیه رمضان نیت روزه بخم الدین النسفی و کند اذا تسبیح صوم آخر و هم در حجت الاسلام سطوت سحر خوردن نیت روزه است مسئله هفتم سحر خوردن سحر نیت روزه و صورتی است که در کتاب سحر خوردن قصد نکند که سحر بخورد بشرط آنکه هیچ روزه نخورده باشد اما اگر بخند کند پس سحر نیت سحر نیت روزه بود فی الحال گریه و ان تسبیح صوم صاما لایکون نیت نهی مسئله یحیی هم استحباب نیت سحر خوردن میشود بخیری خوردن و نوشیدن اگر چه قیمه طعام باشد و یا حبیب باشد و در حجت الاسلام مذکور است روزه داران سحر خوردن سنت است اگر چه قیمه طعام یا شربانی بود و سحر مبارک غذای است ترک بناید و لیکن اگر شکم خورده ثواب تیکر و کانی شراق الدجائب بعضی میگویند که آب تنها کافی و خبری است نیت و تحباب سحر میشود و این کفایت رکاه فقهنامه تحفه یافته نشود اگر چه هر حدیث که در کشف خودی یافیه کفایت فی البحر الرائق لم أر صحیفا فی کلامهم ان لا روجه کیون محضلا بسبب السحر و ظاهر الحدیث لیه مسئله نوزدهم زیاد از سیری خوردن طعام میکند بر وقت سحر و غیره برای قوت صوم بخورد و صباح و جائز است طعام ضیافت نیز در آن محکم است و سوازی زین هر دو طعام حلال است اما زیاد از سیری خوردن خصوصیت این فساد می دهد و مکروه تحریمی است فی الدار المختار و حرام و غیره فی الحائیه بکوالی نافقه ای شبع و هر کل طعام غایب طبله نده افسد حدیث و کانی الشرب استانی الا ان یقتصر قوه صوم و عدم و فی شرح الوقایه و حرام فقط القصد قوه صوم و عدم و لیس التیجیه ضیفه و فی جامع الرموز الا قصد

غرض صحیح مثل قعود صوم غذا و استیجای ضعیف الحاضرا و الاکلی بعد اکل قدر حاجت فانه غیر حرام فوفه مسئله مستحکم
بر چیزی که در سحر خورد از سنیت و استحباب صحیح و لیکن اگر نه یا خورد و ثواب بیشتر دارد و در حدیث هم صحیح این فعل است
چنانچه در مشکوٰۃ از ابو داود و از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است قال رسول الله صلی الله علیه و سلم من لم یصل
التم مسئله نسبت و یکم مستحب است که وقت سحر مساوی کند چنانچه در رساله غایه الاوارک فی سبیل السوکی مرقوم
گفته که بر این زمانه شایع است که در وقت سحر مساوی وقت سحر مسئله نسبت دوم اگر شایع گردید جمیع حالات فراوانی روزه
و خجل که قبل طلوع و پیش فجر طاعت شد یا کسیکه بنیان روزه جمیع میکرد یا در روزه را درین هر دو صورت و نسبت ذکر را در
آورد و در روایت صحیح از خارج روزه شایع میگردد اگر چه درین تأوید بلکه بر آن کار باقی ماند و رنگ کرد و حرکت کرد و قضاء لازم
می آید بکفار و فزونی بوسیله اگر کسی بعد طلوع باقی ماند کفار لازم می آید اگر بعد ذکر یا قیامه قضاء لازم می آید بکفار و اگر
حرکت کرد و قضاء کفار واجب میشود فی امداد الفتح و لو جامع عمدا قبل الفجر و طلع و حسب النزاع فی الحال فان حرک نفسه
فمعمولی بدو آتی یعنی فی لزوم الکفار اما انما الصدوق فیحصل بحر الکسب فنیته له و فی قاضی خان و ان بدو باجماع ناسیا
او اوج قبل طلوع الفجر ثم طلع الفجر و انما سی تذکران نزاع نفسه فی فوره لا یفسد صومه فی الصحیح من الروایة و فی جامع الزوائد
وفیه اشاره الی انه لو طلع الفجر وهو متوقع فامسک لم یکن کالوجان ناسیا و عن ابی یوسف ان یجب بعد الطلوع کفر فان یقی
بعد الذکر لا و علیه القضاء مسئله نسبت سوم اگر نه در اطعام صحیح یا دخول میکرد قبل طلوع فخر من سید بن هبیه
صحیح را تسبیح طعام از دین انداخت و ذکر از فزج بر آورد و بعد نزاع و طلوع فجر منزل شد اندرین صورت صومش
صحیح است و قضاء لازم نمی آید و این انزال مثل احتلام است و نزد امام مالک صحیح درین هر دو صورت صومش فاسد است
فی امداد الفتح و لو نزاع خشیه طلوع الفجر فانزل بعد الفجر النزاع لیس علیه شیء لانه لم یوجد بعد الصبح الجماع لاصحوة
لا معنی کنه فی التجنیس و فی قاضی خان اذ اوج قبل طلوع الفجر فلما خشی الصبح اخرج و امنی بعد الصبح لا قضاء علیه فی
مالا بدونه اگر خشیه طعام سحر دو یا جماع میکند فجر طلوع کرد و فجر طلوع فجر طعام از دین بر انداخت و ذکر از جماع کشید و زجر
روزه او صحیح باشد و نزد امام مالک صحیح باطل شود و فی الدر المختار و کذا فی طلوع الفجر فان امنی بعد النزاع لانه کلا احتلام
مسئله نسبت و چهارم اگر کسی سحر خورد و نظر آنکه فجر طلوع نشده است بستر طهارت کند که نوقت فجر طلوع کرده بود
یا شخصی سحر خورد و روزه رمضان گذری باغی از وجوب یا بیج اظهار در اول روز پیش از آن که بعد آن خدش را بر دین
شد که اگر از اول و بر برین مبرور صوم واجب میگردد پیش طهارت که در بعضی روز مانع شود و کافر که مسلمان گردید و بجهت شک
افاقه گیرد و قضای که طاهر شود و مسافر می که از سفر قعود آورد و با وجود بستر یا خشی یا نه که برود اول و از ابعاد مسافر
و جنب بستر روزه واجب بستر عزیزی پیش آمد که گذشتن در حالت صوم دشوار شد مثلا غذا اظهار کرد و باین روزه
در روز شک صحیح کرد و بستر هر که در این روز از رمضان است یا بخورد طاعتی بدو نیست بلکه آفتاب از ریب که در است

پس ظاهر شد که در حقیقت غروب نکرده است و همچنین اگر کسی افطار کرد از روی خطایا اگر او پس از این شخص خاص است که تغییر
 مساک از مخطرات صوم نماید بنابر تشبه با آنکه وقت و تلبیسه و وجوه گفته اند **اول آنکه** اخذت
 علی القدر علیه سلم روز عاشورا هنگام که وجوب صوم بر کسی که در روز است حکم مساک بقیة فرمود و دوم آنکه
 چنین که با وجود ابلت از صوم عاجز است پس مساک لازم است بنابر علی الاطلاق و بعضی از گویند که صوم مذکور
 مساک تحت است و واجب لکن صحیح و وجوب است فی آنکه اگر کسی در آن روز در صوم مصححان فی اول النهار
 من الوجوب و ترجیح لفظ ثم زال غدره و صار بحال کان علیه ان النهار وجوب علی الصوم و بعضی از بالغ فی بعض النهار و سلم
 انما هو انما المجموع و طهرت الى انقض و قد تم المسافر فی قیام الا بلایة بحسب علیها مساک بقیة الیوم و گفته اند این
 علیه الصوم فی اول النهار و وجوب سبب الوجوب و الا بلایة ثم تقدیر علیه المعنی فیه بان افطر بعد از اصبح یوم شکست فطر
 ثم یسیر ان من رمضان او تسحر علی ظن ان الفجر لم یطلع ثم تبین انه ظالم فانه یجب علیها مساک فی بقیة الیوم و تبین
 مساکین کذا فی البدای فی فضل حکم الصوم الموقت و کذا الذی اکل و هوی ان تشمس قد غابت فطره لانه ان یسیر کذا
 خطا او مکرا یکنه انی الخاضعة و قبل الا مساک مستحب و واجب و صحیح الوجوب کذا فی فتح القدر فی امداد القضا علی هذا
 بحسب الا مساک علی صحیح و قبل سبب تشبیه بقضا حق الوقت کافی یوم الشک بالقدرا لم یکن بقیة الیوم علی من قصد صوم و لو
 سیر ثم زال الفطر علی الله علیه و آله و صحابه و سلم فی یوم عاشورا حین کان صومه و جبا الا من اکل فاما لکن بقیة الیوم
 و لا یجوز من الصوم الا بلایة فیه الا مساک کشف چهارم در بیان فضائل و احکام
 مساک و در آن که از احادیث صحیح ثابت میشود و احادیثی که درین باب در کتاب معتبره احادیث با سواد صحیح و معتبر
 گفته اند در مساک و چهارم در بیان فضائل و احکام مساک کشف چهارم در بیان فضائل و احکام مساک
 این در فضائل مناسبت این رساله مقام است و در آن که حجت حضرت احادیث این کشف گذشته است لیکن اینجا بطریق دیگر
 بیان شرح احادیث و احادیث آن کرده شد **اول حدیثی است** که در مشکوٰۃ از صحیح بخاری و مسلم و ترمذی و ابن ماجه
 و نسائی و ابوداود و تواتر و شرح سفر السعادة از انس رضی الله عنه مروی است قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله سلم
 فان فی الحور که یمنی طعام یخزیر که در طعام حرکت است **باب و الثبت** که در اینجا نیز در حدیث محفوظ
 و اعرف صحیح سنین است و اینجا در مرتبه شرح مشکوٰۃ مذکور است الروایة المخطوطة من النسخة ففتح السنین و فی بعض شرح
 المساج قال الشارح و ان غیره المخطوطة عند الثمین فی السحر فتح السنین و در بعضی روایات انهم سنین هم واقع شده کما یفهم من
 عبارت النهایة فی شرح عبد الرحمن و بلوی هم در اشعة اللغات و باب تعبیل المخطوطة بدان تصریح کرده است و در کتاب
 مساک و در آن که گفته اند که صواب ضم سنین است و مراد از ضم طعامی است که وقت تحریر خورده
 و در آن که گفته اند که صواب ضم سنین است و مراد از ضم طعامی است که وقت تحریر خورده

بختیاری است و صورت نعم نمی این خواهد بود که در سجود برکت است و هر دو وفق لها و عیناه الفانی النهایه
 ابن الاثیر الخوری السجود الفتح هم الله سبحانه اطعام الشرب و باضم المصعد و الفعل لقیه و اکثر ما یروی بالفتح قبل
 ان الصواب بالضم اما بالفتح اطعام و البرکة و الاجز و التواضع الفعل لانی اطعام و آنچه که محفوظ و محتمل حدیث است که
 فتح سین آیه هم می آید و این معنی که در آن انیکه هرگاه که و نفس طعام برکت باشد و خوردن آن زیاده تر برکت
 خواهد بود پس در سجود یعنی مسافه است که در غم سین تصور نیست و نظیر این قول آنحضرت صلی الله علیه وسلم
 ما زاد العلم افضل من زاد الشهدا لکن فی بعض شرح مشکوٰۃ اقتلالت میان حدیث در آنکه مراد از برکت حدیث
 بعضی گفته اند که مراد از برکت اجر و ثواب است که در خوردن حاصل میشود و بعضی از شرح مشکوٰۃ گفته اند که تفسیر برکت
 باجر و ثواب غریب است و القافه مع ان تفسیر البرکة الثواب غریب و نزد این امام مراد از برکت حصول قوت است و عموم
 غدا و مستند او در نیاب حدیثی است که بعد ازین مذکور خواهد شد فانه طرقة و امام نووی می شرح جمیع مسلم ان تو بیایا صواب
 بهمه گفته حدیث قال اما البرکة الشیء فطاهره لانه تقوی علی القيام و منیطة و سبیل العزبة فی الازدیاد و ان الصیام فیه
 المشقة فیه علی التمسک بالاصواب المعتمد فی مناه و نزد بعضی مراد از برکت چیزی است که متضمن است آنرا بایز و
 و ذکر و دعا کردن و آن وقت نسیف که وقت نزول رحمت و قبول عا و استغفار است و باست که تسبیح و تکرار
 میخواند یا دست سجد اگر برای ذکر و دعا و نماز یا یاد اوست استیقاظ بهر آوازی نماز میکند یا انیکه تطلع شود که لانی
 شرح البخاری لکن کما فی تشریح المسائل لغوی و هم نزد این امام مراد از برکت زیادتی ثواب است بسبب اتباع هر یک از این
 حضرات هر یک از این اهل علم علی قاری گفته اند که این قول غیر صحیح است چه از حدیث فضل این صیامت و صیام اهل کتاب اکتفا
 السجود ثابت میشود که خوردن سجود از خصائص این است هر چه است علما را اتفاق است بر آنکه این امر برای تشجای است و
 است که مذکور سابقا فی شرح الصلح و مسلم القافه فلا یخید ما لکن القار باسبوع فیدرج الیه و ترمذی گفته اند که در باب
 سجود خوردن است از ابی هریره و عبد الله بن مسعود و جابر بن عبد الله و ابن عباس و غیره و ابن العاصی و ابن عباس
 و عقبه بن عبد الوالی الدردانی و آند که فی شرح سفر السعاده للشیخ عبد الحق الدمشقی و قد مر فی سابق آلفیه و هم
حدیثی است که مشکوٰۃ از صحیح مسلم و در سنن ابی داود و ابن ماجه و نسائی و ترمذی و در شرح سفر السعاده و
 الوصول از عمرو بن العاصی نقلی مروی است قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من صیام صیامت صیام
 اهل کتاب کله السجود یعنی میان روزه و ماوروزه اهل کتاب کله سجود است محمد آن گفته اند که فضل صیامت اهل کتاب
 معنی فرق و بسبب آنکه هر یک از بزرگی فلاح است فی شرح الصلح و افضل عباده و المعامله الذریع و منهم من یزید و منهم من یرکع
 و فی القافه قال التمسک به فی صیام و العمل و لفظ ما ذرین زیاد است که فی القافه و نزد این امام صیام و ماوروزه
 درین صورت است که هر یک از این اهل علم و لفظ ما ذرین زیاد است که فی القافه و نزد این امام صیام و ماوروزه

اگر کل اگر چه با کول بسیار باشد و این منقول از جمهور و مختار شراح صحاح و نویدی شراح مسلم است و مختارین العرب ضم همزه
 است بمعنی لقمه و احد و قاضی عیاض میگوید که روایت در آن ضم سین است و توجیه قولش چنین کرده اند که شاید مراد از بیت
 این بلاد باشد فی شخ النوی علی صحیح مسلم و اکل السحری السحری یعنی لقمه بکنده ضبط نهاده و بکنده ضبطه المجموعه و هو المشهور
 فی روایات بلاد واهی عبارت عن لقمه الواحدة من الاكل كالغذوة والعشوة وان کثر الماکول فیها و اما الاکلیه بالضم فیه
 اللقمه الواحدة و ادعی القاضی عیاض ان الروایه فیه بالضم و لعله اراد روایه اهل بلادهم فیها بالضم قال و الصواب الفتح
 لانه المقصود من الغرض به تفتیر بمعنی حدیث چنین خواهد بود که سحر فاروق است میان روز و ماه و روز اهل کتاب یعنی خوردن
 سحر و اهل کتاب حرام بود و اسبغ اسلام بر اوست مرحومه آنحضرت صلی الله علیه و سلم هم حرام بود پس باری تعالی آنرا تا صبح
 صادق حلال کرد پس مخالفت ما با ایشان قائم مقام شکر این نعمت گشت که فی الشرحین المذکورین **سوم حدیث**
است که در مشکوٰۃ از سنن ابی داود و در شرح سفر السعاده از ابی بریه رضی الله عنه مرویست قال قال رسول الله
 صلی الله علیه و آله و سلم نعم سحر المؤمن التمر یعنی چه خوش است سحر مؤمن خرما طبعی گفته که درج فرمود آنحضرت صلی الله علیه
 و آله و صحابه و سلم تمر را در بیوقت از آن سبب است که در نفس سحر برکت است و تخلص نمر برکت می افزاید و اثر سحر
 میگوید که چون در افطار بوی نیز برکت است سحر بوی موجب برکت اول و آخر خواهد بود و هم ابتدا برکت پذیرن کردن تفاول نیک
 است و قاضی الحدیث فی مابین چهارم حدیث است که در مشکوٰۃ از سنن ابی داود و سنن ابی داود و سنن ابی داود و سنن ابی داود
 از عیاض بن ساریه رضی الله عنه مذکور است قال دعانی رسول الله صلی الله علیه و سلم الی السحور فی رمضان فقال یلم الی
 الغد المبارک یعنی عیاض بن ساریه میگوید که خواندم از رسول الله صلی الله علیه و سلم لطیف سحر در رمضان پس فرمود
 بیا بسوی غذا برکت داده شد و از این غذا طعام سحر است و غذا طعامی را گویند که وقت صبح خوردند و در اینجا اشکالی
 دارد و میشود و آن اینکه وقت سحر قبل از دمیدن صبح صادق است و غذا طعامی را گویند که وقت صبح بخورند و جواب
 این اشکال چنین گفته اند که از خوردن طعام سحری قوت و توانائی بر جسم داشتن حاصل می گید و این طعام سحر
 قائم مقام طعام داشت می شود و لهذا آن تعبیر بعد از طعام چاشت است فرمودند که فی المساء
چهارم حدیث است که در مشکوٰۃ از صحیح مسلم از ابن عمر رضی الله عنهما مرویست قال قال رسول الله
 صلی الله علیه و آله و صحابه و سلم ان ہلالا ینادی بلیل فکلوا و شربوا حتی ینادی ابن ام مکتوم قال و کان
 ابن ام مکتوم رجلا اعمی لاینادی حتی یقال له اصبت اصبت یعنی فرمود آنحضرت صلی الله علیه و سلم که تحقیق بلال
 اذان میدهد و شب پس بخورید و بنامید تا آنکه افغان بدین ام مکتوم گفت که بود ابن ام مکتوم مرد نابینا اذان
 میگوید تا آنکه گفته شود و او را که صبح کردی ابن ام مکتوم کو حشریم علی از موفران آنحضرت صلی الله علیه
 و سلم بودند تا شش شخص شیش و مردمان او را خبر نمیکردند و اذان نمیکفت از بی معلوم میشود که اذان اعمی بشهر طیکه کسی اجرا

اعلام کند بآنست بل از نشانه که همیشه هم مبر او بدون آن البته کرده است و همین است مذہب اصحاب شافعی
فی بعض شریع الصبیح قال العلماء یکره ان یکون الموضون اعلمی الا ان یکون معه بصیر یؤذنه بالوقت او یؤذن
فیؤذن الاعمی لان ابن ام مکتوم کان بلا لامعه وکان لا ینادی حتی یقال اصبحت اصبحت رواه البخاری وروی
شیخ المسلم السنوی و فیہ جواز اذان الاعمی قال اصحابنا هو جائز فان کان معه بصیر کان ابن ام مکتوم مع بلال
فلا کراهة فیہ وان لم یکن معه بصیر کراهة للمخوف من غلظة و نزع خفیه اذان اعمی بلال کراهة جائز است اگر چه بصیر
معلم همراه او نباشد مگر اولی غیر اوست و اگر معلم همراه او و اذان او و اذان بصیر مساویست فی العالکیه و یجوز
اذان العبد و القروی و اهل المغارة و ولد الزنا و الاعمی و من یؤذن فی بعض الصلوة دون بعض بان کان فی السوت
من اراد فی التکبیر لیس غیر کراهة لکن غیر هو لا و اولی کذا فی الحیوط می کان مع الاعمی من یخطب علیه اوقات الصلوة
فناذنه و نادی بصیر و اذ بکذا فی النہایه و در بی اشکالی دارد و میشد و آن انبیس که خوردن و آشامیدن در آن
و ادین ابن ام مکتوم چگونه جائز باشد حال آنکه و بعد طلوع صبح اذان میگفت که بیدار علی مبارک الله ربنا اعلمی
حتی یقال له اصبحت اصبحت و این وقت اکل و شرب بر ما حرام میشود و کما هو المختار علی القاطع و جواب الشک و طریق اند
اول آنکه مراد از صحبت صحبت است که طلوع صبح قریب است بطریق مبالغه تا آنکه در حقیقت صبح طلوع شده
است تا مخدوری لازم آید بکذا ذکر الشیخ المحقق الدلمونی فی اشعة الممعات و و هم آنکه مراد از قول الشیخ صلی الله علیه
و سلم حتی ینادی بن ام مکتوم میدن سپیده صبح است نه اذان گفتن صحابی مذکور چنانکه بعد طلوع صبح صادر و طلوع
آن میبود و اکل و شرب بعد صلوات و این تاویل مختار بعض شراح مصابیح است و در بخاری در ترمذی حدیث ضعیف وارد است
و قال لقاسم و لم یکن بین اذنهما الا ان یرقی بذو سترک یا یعنی قاسم بن ابی بکر که یکی از راویان این حدیث
است میگوید که نبود فاصله میان اذان بلال و ابن ام مکتوم مگر آنقدر که یکی بر سر بر می آمد و دیگری از منبر فرود
می آمد و شریح این قول گفته اند که بلال رضی الله عنه قبل از طلوع صبح اذان میگفت و بعد از فراغ اذان انتظار
دعا و غیره میکرد و منتظر فخر بنی ماز و چون و مبین صبح قریب شد از منبر فرود آمده ابن ام مکتوم را خبر میداد پس بفرمود
استماع این سخن بن ام مکتوم خود را آماده طهارت و غیره میکرد پس بر منبر رفته و اول طلوع اذان صبح می گفت کذا فی
شیخ المسلم السنوی و طحاوی در تاویل این حدیث میگوید که بلال بطن طلوع فجر اذان قبل از وقت می گفت و این
ام مکتوم بعد طلوع فجر پس از گفتن جماعتی شکر که صبح کردی اذان می گفت و قرینه خطای اول و عامه ثانی آنکه
هر دو بفاصله سه بطاویل و صحو و ثانی قصد طلوع فجر کرده اذان میگفتند و در اذان گفتن بلال رضی الله عنه قبل
از صبح فواید حکمتی است از آنجمله آنکه شخصی که برای نماز بخواند شب بیدار شد باشد بداند که فجر قریب است پس می پهلوی
بر بر سر استراحت و در خواب و برای نماز بخوابد و بابر شش تمام بادای آن بزرگوار و از آنجمله آنکه اگر کسی صلوة وتر

نگارده باشد بر ادای آن اقدام نماید و از آنجمله آنکه بخور استماع اذان آمده و متذکر برای نماز صبح بوده اگر احتیاج طهارت
غسل وضو و غیره مثل اموریکه تعلق تقرب صبح وارو باشد یا وایش کوششها بکاربردن ازانی شرح انودی علی السلام و از اینجا
رافت کامله و عطفوت نامه شاع علیه السلام و استلام راقیاس توان کرد و از آنجمله آنکه در صام برای عزیمت
و بخوردن آن مشغول شود و در حدیثی که در صحیح مسلم باین عبارت لایخن احدکم اذان بلال و نذال بلال
فانه یوزن او قال ینادی لیرحم فاکم و یوقظناکم و باین عبارت لایخنکم اذان بلال فانه یوزنکم لیتطبیح فاکم
و تیسر صامکم و نبیته فاکم مسطورست اشاده باین معنی وارد شده است ازین حدیث مالک شافعی و احمد و ابویوسف
استدلال کرده اند بر جواز اذان فجر قبل از وقت در نصف آخر شب و حضرت امام ابو حنیفه رحمه الله علیه میگوید
که قبل از وقت اذان گفتن در هیچ نماز صحیح نیست و دلیل ایشان و حدیث اند اول حدیثی است
که از صحیح مسلم از حضرت عایشه صدیقہ رضی الله عنهما روایت است قال کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یصلی کثرت
الغیر از اذان و یخطبها و حدیث لال نیست که آنحضرت صلی الله علیه وسلم بوظیف اول گفتن میفرمود دوم حدیث
است که بخاری و ترمذی از عبد الله بن عمر بن حزمی از نافع از ابن عمر از امام المؤمنین حفصه رضی الله عنهما روایت کرده است
ان النبی صلی الله علیه وسلم کان اذا اذن المؤذن بالفجر قام فسلمی رکعتین للفجر ثم خرج الی المسجد فخطب و کان
لا یوزن حتی یصلح و از حدیث مسلم و فقها هر گاه در حنیفه جوابهای شافعی داده اند احتیاجی باین باب پس اختصاص
بر امام امام محمد که از آنکه حنیفه است در موطا میگوید که اذان بلال در رمضان برای تسخیر کما یدل قوله علیه
السلام کله او شرب و حتی نیادی ابن ام مکتوم و اذان ابن ام مکتوم بعد طلوع فجر برای نماز بود پس معلوم شد که اذان
بلال برای نماز فجر بود پس استدلال شافعی و مالک احمد و ابویوسف بر جواز اذان صبح قبل از وقت درست نباشد و از
آنکه بعضی ازین فواید اصل اذان بلال بیان کرده ام از آن هم دریافت میشود که اذان بلال برای فجر بوده است
و حدیثی است که در مشکوٰۃ از سنن ابی داود در تفسیر الوصول غیر ازانی هر چه رضی الله عنه
روایت است قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا سمع النذرا حکم و الا ان فی یدیه فلا یضرب حتی یتقی حاجته و یستغنی
چون بخواند اذان را یکی از شما و حال آنکه آنکس در دست اوست که میخواهد آب بخورد پس باید که نه نهد آوند را
تا آنکه برآورد حاجت خود را و از این روایتی بخوبی آب را این روایتی است که علم باطن عدم طلوع صبح نوشته باشد
و این آنکه گفته که این حکم وقتی است که طلوع صبح معلوم نباشد اما اگر آنکه فجر طلوع شده است یا در طلوع آن شک
کنند پس این خارج خواهد بود و قطعی آنست که این حدیث منعی است بر حدیث سابق آنی ان بلال ینادی بلیل
مکمل و نوشته اند و از اذان بلال است که شب میگوشت که فی شرح المصابیح روایت تاویل کلام و گویند
آنست که درین صورت فائده تفسیر و الا ان فی یدیه در هر دو بهم میشود و بار خدا را مگر آنکه این تفسیر قد آنست

[illegible]

روایت کرده است و عبارت آن بنا بر آنچه در مرقاة المفاتیح مذکور گردید چنین است تسبیح و ادعای الحزقة ما ^{للعنة}
سجودید اگر چه بجهت آنی باشد از یحییث برای سجود خوردن تا که بشمار منعم شود و صاحب مرقاة در مرقاة لکفته
که بعضی گفته اند که حدیث مذکور ضعیف است اما این تقدیر پیش از باب این فن یعنی محدثان ثابت است که فضائل
بر احادیث ضعیفه عمل کردن جائز است **بهم حدیثی است** که ملا علی قاری در مرقاة از امام همام ابن الهمام
نقل کرده و عبارتش بدینگونه است استمعوا بقا کلمة النصار علی قیام اللیل و باکل السجود علی صیام الیمن الغنی
استعانت جوید از قبول که روز یعنی خفتن و نیم روز بقیام شب اعنی ادای نوافل شب و هم استعانت جوید
خوردن سجود بر روزة روز خلاصه منعمون این است که شارع علیه الصلوة والسلام حصول قوت و توانائی را موقوف بر خوردن
سجود است لهذا بر است موعود خویش از غایت راحت و عنایت خاصه حکم خوردن **سجود دوم حدیثی**
است که در صحیح بخاری و صحیح مسلم در ترمذی و ابن ماجه و نسائی و تیسیر الوصول و شرح سفر السعاده از زید بن ثابت
مرسیت قال تسوین رسول الله صلی الله علیه وسلم ثم قنالی الصلوة قبل کم کان من ذلک قال قد حسین آتیه
یعنی زید بن ثابت رضی الله عنه میگوید که ما گروه صحابه سجود دوم را رسول الله صلی الله علیه وسلم تسبیح است و هم
برای نماز می گفتند که زید بن ثابت رضی الله عنه را که چه قدر فاصلا بود میان سجود خوردن و نماز گزاردن گفت رضی الله عنه قدر
پنج یا شش یعنی آنرا میگوید آن بخوابه می توان خواند از سجود خوردن تا نماز گزاردن فاصل میشود و مشکوٰۃ از بخاری و ابوداود
قداده از انس چنین وارد شده ان ابی صلی الله علیه وسلم زید بن ثابت تسوفا فلما و غام سجودها قام صلی الله علیه
وسلم الی الصلوة فصلى قنالی انکم کان من فراغهم من سجودها و دخلوا فی الصلوة قال قد رایت الرجل حسین آتیه
ازین حدیث شریف تاخیر و تاملی که از جمله مستحبات و مندوبات سحر است مستفاد میشود که لا یجفی علی من له فکر و سب
در ای شاقب نور شستی میگوید که عامه مؤمنین را این تقدیر کردن جائز نیست و آنحضرت را خداوند عز و اسمع برین امر اطلاع
فرموده بود و معصوم گردانیده بود و از آنکه درین خطائی از او سرزد شود لهذا آنحضرت صلی الله علیه وسلم بران عمل
فرموده و چون این امر در عامه مؤمنان منفق و است لهذا ایشان بران تخمین عمل نمودن جائز نیست فی الیه قاة
نقل عن الطیسی قال التور شتی ند التقیر لا یجوز لعموم المؤمنین الاخذ به و انما اخذه رسول الله صلی الله علیه وسلم
لا اطلاع الله تعالی ایاه و کان صلی الله علیه وسلم معصوما عن الخطا فی الدین و در شعبة السمات میگوید زید بن حنیبل
تاخیر سجود معلوم میگردد تعجب فخر نیز مفهوم میشود و گفته اند این تخمین است و عامه را عمل کردن بدان تعدیست اگر
سجود را بجا نیاورد از یحییث بخورند صلح است و ابن اللکث شرح اول مصابح گفته اگر کسی در علم نجوم مهارتی نام رسوخ
کمال کوشش باشد و از آن دخول صبح یقین معلوم کند و در اهم بنا است که این مقدار تاخیر کنی ملا علی قاری در مرقاة میفرماید
که روز احتیاطی درین نه جود است پس کجا یقین صورت خواهد است زینجا است که با وجود علم ملال تقوا بعد نجوم صیام

و افطار بخیر نکرده اند پس چون علم بالمال و افطار و صیام دخلی نباشد در سحر علم قرب فجاز تو افطار بخیر
 باشد فی المرقاة و قال ابن الملک فان کان رجل حاذق بدخل الصبح یقیناً بعلم النجوم جازله نهلتا خیر الصالحی
 هذا المقدار قلت مولان له یقین مع احتمال خطائیه فی امر الدین و لهذا لم یخیر و الا بصیام و الا فطار فی رمضان بنار
 علی علمه بالمال و الله اعلم یا زوعم حدیثی است که در بخاری و تفسیر الوصول از سهل بن سعد رضی الله عنه
 مرویست قال كنت المسحوق اهل ثم تكون بی سرتان درک صلوة الفجر مع رسول الله صلی الله علیه وسلم یعنی سهل بن سعد
 یگوید و من که سحر بخوردم و اهل و عیال خود پس می یافت ملائمت و شبانی بائیکه یا می نماز می نمود و یا بول خدا صلی الله
 علیه وسلم یعنی آنقدر قرب صبح سحر می نمود که در یافتن نماز صبح بدون عرت استعجال ممکن نبود و در عین و ایات
 بدل صلوة الفجر لفظ سجود واقع شده لکن مراد از آن نماز خیر است کافی الکرمانی و نظیره قوله تعالی و اکیمل حج الترابی
 نیست ذکر الکرم و اراد به الصلوة کذا فی التفسیر و و ازوعم حدیثی است که در تفسیر الوصول از سهل بن سعد
 انعمه مرویست ان مع عبد الکرم بن ابی النخاری لقیول من عمل النوبة تجیل لفظه و الاستیفاء بالسنن یعنی که
 عنه شنیده است از عبد الکرم بن ابی النخاری که او میگوید از عمل نوبة است تجیل افطار و تاخیر سحر یعنی از اعمالی که
 سنت و طریقه حضرات انبیاء علیهم الصلوة والسلام است و او امر است علی تجیل افطار و و عم تاخیر سحر بخورم
 حدیثی است که در جامع الفوائد از ریاض منقول شده قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ان سحر کان یارب
 من اليهود و النصارى یعنی کسیکه سحر بخورد پس گویا نیز از مشرکان و یهود و نصاری که بخورند و از جنبا فصل است
 در حدود است و ال کتاب را خوردن سحر درست نبود پس این مخالفت نشان که باید از می از آنهاست و یا زوعم
 حدیثی است که در جامع الفوائد از احادیث ابی سعد روایت شده است اسحر کبریه فلانما یخمد به لوان یخمد ان کبر
 جوع من یافان بالماء غر و جل و ملائکة یصلون علی المتسحرین یعنی سحر بخور و ان همه بکرات است

پس مگر از یاد آید اگر چه اینهم باشد که بخورند یکی از شما جرعه آب پس بدرستی که او را
 غر و جل و فرشتگان او رحمت فرستند بر سحر بخورندگان و الله اعلم

صلی علی محمد و علی آل محمد بعد من صلی و صام اللهم صلی علی محمد

صلی علی محمد بعد من صلی و صام و ربنا مالک الحمد

والله اعلم بالاتمام و انجاح المرام فقیهنا

انک انت السميع العليم

الحکیم العلام

تقریر و دلیری بی نظیر حسیده قلم اعجاز رقم عالم بی ریا مولوی محمد زکریا
 میر و معقور که روقت طبع اول در شش گانه مجری بقالب طبع آمده بود بحسنه
 بطور یادگار اینجا در طبع ثانی داخل نموده شد

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل الصيام حبه من النية ان يظهرا عن حسن الشكر والطغيان في الصلوة والسلام
 على رسول الكريم الذي قال تسحروا فان في السجود بركة في واكل قصيدة الصبح التمر بالزعمه في وعلى آله واصحابه
 الذين ظهروا صيامهم عن اللغو وكلمه الزوره ولقوا ربهم بالفرح والسرور في وبعده قد قرع عيناى برؤيته هذا
 الكتاب المستطاب الذي صنفته عمدة اولى الالباب في افضل الفضل في اكل الكمال في برهان الحق الذي
 سراج الاسلام والمسلمين في تاج الشريعة في صدر الطريقة في رافع اعلام الدولة البهية في ناصب العتبة
 الشوكية السنية في في المندسطين عن سعادة جوده في اثر النجاة ساطع البرهان في خير الناس في
 الوصول المنافع في ولازاحة البدعات لمن حديد مقام في شمس سمار التحقيق في قمر سراج التدقيق في
 آية من آيات الرحمن في رحمة من مرآة المآل في صاحب الجود والكرم في مالك الفضل والهمم في
 كل علم له علوه وفي كل فن له سمو في عظيم الشأن في حافظ القرآن في عظيم الاحسان في محدث الزمان في
 فصيح اللسان في صحيح البيان في جامع العقول والمنقول في حاوى الفروع والاصول في اشرف
 الواعظين في اعرف المفسرين في شيخنا وسيدنا في حبينا وصدقينا في اللودعي الاديب في الاملي الاربع
 الموكيد بالتأيد لازال في الحافظ المولوى محمد شوكيت على الصديق السليل في بايج بالغر والقبال في
 واجهه وابلال في احكام السجود الذي جعل كلمة فصل باين صيانا وصيام اهل الكتاب في
 بلارب ومرتبه وارتباب في وسماه في كشف المستور عن وجه السجود في ليت شعري كيف
 حوى بتحقيقات انيقه في وثايق رشيقة في وصار كنز ادنونا من لواقيت الفوائد في بحر مشحونا
 بشرائك الفرائد في رواية كات لابل الدراية في دور ايتمة في لابل الراوية في لكونها مستنبطة
 من تنزيل الحكيم احمد في الذي وصف بلا ياتيه الباطل من بين يديه ولامن خلفه من ذى
 بطش شديده ولعمري عجايزة نافعة في عدالة بالغة في مجمع الافادة في منع الرشادة في وخير الدعار
 ما شتم في على كل منية واصل في اللهم اجعله عاميا لابل الصلاح والادب ما حيا لانا الشرو الفساد في محط
 رجال لا صاغوا الكا بهم تذكره الما واكل والا وخر حجة المعنى الامين في شفيق المنزئين في محمد وآله الطاهرين
 واصحاب البرزخ من اجمع البراهم والمرفى بالزرايا محمد زكريا بن محمد شحي في عفا خطاياهم خطيب الانبياء

خاتمة الطبع

ہزاران ہزار شکر و سپاس بدرگاہ خالق کن فکان وقت و ثنائیر بنی صلی اللہ علیہ وسلم خزان
رسول ہدایت نمای دین و ایمان و برآں و اصحاب او کہ آں رسالہ مختصر جامع مسائل سحر
سحر البیان در احکام سحر ماہ مبارک رمضان مسمی کشف المنشور عن وجہ السحر
از تصنیفات عالم معقول و منقول حافظ قرآن محدث دوران عمدہ فضلدار گرامی اسوۂ کلامی
نامی فقیہ جلیل الشان و حبیہ منبع المکان کان فیض و مروت و وفا بحر سخاوت و عطائے ہر سب
بارغ شرافت و نجابت گوہر آبدار تاج شہامت و جلال تفرید رسان مہمان ستند علمای مان
جناب مستطاب عالی قباب مویذ بتائید ازلی مولوی حافظ محمد شوکت علی فرزند عالی
مقدار و یادگار متعالی تبارسیا توقیر جوہر ی شیخ مسند علی بن جوہر ی شیخ منصف
صدیقی سندیلی سے بجز خود زمرش کردن اقرار ہے بود نزد خرد معیار افکار ہے اللہ ابیدہ باحشمت و
الجلال و الافادۃ و التبریس بالکمال حسب فرمایش مصنف مدوح الشان منبع المکان باہتمام بندہ
عصیان مقتدی محمد علی بخش خان لکنوی مالک مطبع علوی نقل از مطبوعہ اول دفعہ دوم ۱۲۹۲ھ

ہجری مطابق ۱۲۹۲ھ عیسوی بحسن و خوبی تصبیح عند الانطباع

مولوی سید محمد معشوق علی حفظہ اللہ عن ذنبہ

انجمنی و اجلی : در مطبع علوی محمد علی بخش خان

مقام لکھنؤ کٹرہ محمد علی بخش خان علیہ طبع

بوشید

نقطہ

و اصلی سند اس امر کے کہ یہ کتاب جیسی ہو سے مطبع علوی کی ہے مطبع ثبت کی گئی فقط



صحت نامه غلام کشف المستور عن صحیح السجود

بعد حمد خدا و لغت مصطفی باید دانست که مطابقت غلطنامه با کتب فقهی را می باید چه براس
پنسخه غلطنامه اگاهانه قیوم بگیرد و غلطنامه کتب چهارگانه یا یعنی مطابقت کتب با مطبوعات ندارد و اگر
حد یا نسخه یک کتاب مطبوع می گردد و بر آن یک غلطنامه یا نسخه می شود و هنگام تحریر غلطنامه دو نسخه معائن
غلطنامه کاشته می یابیم بعضی الفاظ درین نسخه با پیش نظر صافی بعضی غیر صافی بر می آیند و در بعض
عکس آن یافته میشود بنا بر علیه رسوالت عدم مطابقت کاتب غلطنامه را معذور پندارند

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۳	قورطوا	تورطوا	۶	۲۳	وزیاده	در زیاده
۲	۱۷	گلزار	گلزار	۷	۳	اقتصره	اقتصره
۲	۱۷	مشکوة	مشکوة	۷	۳	الهی	الهی
۳	۶	الکهنوی	الکهنوی	۷	۶	الی	لی
۳	۱۸	السراج	السراج	۷	۹	ارشاه	ارشاد
۳	۲۲	المشکوة	المشکوة	۷	۲۱	لیلة	لیلہ
۴	۲	مستحب	مستحب	۸	۲۱	البراقیس	البراقیس
۴	۷	سنت	سنت	۱۱	۱۵	حالة یوما	حاله یوما وایاماً
۴	۱۵	اکتفا نمایند	اکتفا نمایند	۱۱	۱۶	فی الدلتخار	فی الدلتخار
۴	۲۳	برامت	که برامت	۱۲	۱	نقل	نقل
۵	۲۱	مستنبط	مستنبط	۱۳	۱۳	برجنابت	نه برجنابت
۶	۳	ووترادج	ووترادج	۱۳	۶	قبل از فجر	قبیل از فجر

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۱۳	۶۴	نخواہ	نخواہ	۲۱	۵	مجزر	و مجرز
۱۳	۱۶	در صورتیست	در صورتیست	۲۱	۱۹	الوہامہ الاسغرائی	الوہامہ الاسغرائی
۱۳	۲	تا صبح	تا صبح	۲۱	۲۵	ولعب	اولعب
۱۴	۵	در نهار	اگر در نهار	۲۱	۲۵	بعضی صح	بعضی اصح
۱۴	۱۴	بئیتها	مبتیہا	۲۲	۳	سنانی	منانی
۱۴	۱۷	مسئلہ	مسئلہ	۲۲	۴	ولم یعرب	لم یعرب
۱۵	۱۷	مشب	است	۲۲	۱۲	تعلمها	اتعلمها
۱۵	۱۷	متعین باشد	متعین شد	۲۲	۱۳	ذکر الصوم	مع ذکر الصوم
۱۶	۲	تقال	مال	۲۲	۱۶	لقد ارتما	لقد ارتما
۱۶	۸	فی المختار	فی مختار	۲۲	۱۷	لم یتروہ الا	لم یتروہ والا
۱۶	۱۳	کہ بعد فجر	کہ بعد فجر	۲۳	۵	تجوز	بجوز
۱۶	۲۵	وانا لود	وانا م نووی	۲۴	۳	ان ذلک	مثل ذلک
۱۷	۵	بدنک	بدانک	۲۴	۸	یضرب	بضرب
۱۷	۱۵	تا کہ	تا	۲۴	۱۰	بصباح	بصباح
۱۸	۱۶	سعی و گہری	سعی گہری	۲۴	۱۱	شازوہم	شازوہم
۱۹	۱۶	یواقیت	سواقیت	۲۴	۱۲	وورقادی	در قنادی
۲۰	۲	و بعضی	و بعضی	۲۴	۱۶	لا یصح	لا یصح
				۲۴	۱۷	و در حین الاسلام	در حین الاسلام

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۲۵	۵	نہایہ	بنایہ	۲۵	۳۱	۲	برافق
۲۵	۲۳	ہلیت	اہلیت	۳۱	۵	تلفیص	ملخص
۲۵	۲۴	وجوب ہیت	وجوب اہلیت	۳۱	۸	از انبان	از اتیان
۲۷	۲	لا یشحہ	لما یشحہ	۳۱	۹	قدر	چہ قدر داد
۲۷	۸	الثواب	بالثواب	۳۱	۱۰	مصارفت	مصادفت
۲۷	۱۰	مسطہ	ونیشطہ	۳۱	۱۹	از جانب	وا از جانب
۲۷	۲۱	یعنی میان	یعنی فرق میان	۳۲	۱	البحرۃ	بجرۃ
۲۸	۲	بین	سین	۳۲	۱۸	دودین	دردین
۲۸	۶	الغرض بہ تقدیر	الغرض بہ تقدیر	۳۲	۱۹	فرمودہ چون	فرمودہ چون
۲۸	۱۵	غدا المبارک	غدا المبارک	۳۲	۲۲	تعبیل فجر	تعبیل نماز فجر
۲۹	۱۸	دو شح	دو شح	۳۳	۵	المسح	المسح
۳۰	۶	ہتہ	ہنتہ	۳۳	۲۲	انک	انک

صحی نامہ اغلاط تقریظ خاتمہ الطبع

۳۵	۷	ظہر دا	ظہر دا	۳۵	۱۲	خطا اسد	حفظہ اللہ
----	---	--------	--------	----	----	---------	-----------

صحی نامہ حاشیہ شیف السعوی عن السجود

۲	۳	رے	رنی	۲	۳	نے	نے
۲	۳	اک	بک				

فهرست مضامین سالکشف المستور و جه السحر

صفحه	مضمون	صفحه	مضمون
۲	در باب جه و جه و لغت و سبب ایف	۹	مسئله صحت صوم بزرگسالان سنت از روایت فقهیه و پنج حدیث
۳	مقدمه بیان معنی سحر و سحر و حکم خوردن آن	۱۰	اول حدیثی است که در مجرایین حضرت قاضی قدس سره است
۴	کشف اول بیان فائده مقرر کردن سحر و شغل بر چهار فائده	۱۰	دوم حدیثی است که در صحیح مسلم از سلمان بن یسار مرویست
۵	کشف دوم و دوم و ذکر وقت سحر خوردن و آن شغل بدو قسم است اول جمع از دوم و چهار	۱۰	سوم حدیثی است که در صحیح مسلم و سنن ابی اود مرویست
۵	اما وقت چهار و آن شغل بدو است	۱۰	چهارم حدیثی است که در صحیح مسلم و قوم است
۵	یکه است اداء	۱۱	پنجم حدیثی است که در صحیح مسلم مذکور است
۵	دوم انتها و آن شغل بر سه است اول تفسیر است دوم بیان اینست که در لغت آخر وقت سحر سوم بیان حقیقت صحیح صادق	۱۲	روند از هفتاد و نه و ابطال صوم جنب
۵	اما اثبات امر اول	۱۲	اول از ابو هریره بن بن صالح و ابن مسعود
۵	اما اثبات امر ثانی و آن شغل بر سه است	۱۲	دوم مذکور است بر ابراهیم نخعی و حسن بن
۵	اما بیان امر اول یعنی تفسیر یا کوا و او	۱۲	سوم مذکور است بر طاووس و غره
۸	شان نزول آیت کریمه	۱۳	روایات کتب شیعه در فقه و ابطال صوم

صفحه	مضمون	صفحه	مضمون
۱۳	ابطال مذہب شیعی و ابطال اصول مذهب	۱۷	ابایان تعیین مقدار فجر باعتبار کثرتی که در آن است
۱۳	مسئله نیت صوم در نماز و روزه و اهل سنت	۱۷	اما مقدمه در بیان ساعت و روشنی اسامی بر مروج دوازده گانه بزبان هندی و عربی
۱۳	ابایان اثباتی در اینجا پنج مذہب است	۱۸	ذکر سنکرات
۱۳	اول مذہب مختار جمہو فقہاء و محدثین اصحاب متون کثیر را بشروح و تفاسیر و بنا بر اعتبار افاضی ظاهر	۱۹	اما مقصد در بیان شمار کثرتی ترک سحر بحساب ماههای شمسی
۱۵	دوم مذہب متابع بعض فقہاء بنا بر فرق	۲۱	اما وقت استحباب سحر
۱۶	سوم مذہب خلیفہ و ابن مسعود	۲۱	ذکر استحباب تاخیر سحر نزد شیعیان
۱۶	چهارم مذہب بعض صحابہ	۲۱	کشف سوم و بیان مسائل جزئیہ فقیہیہ کہ تعلق بخوردن سحر دارند
۱۶	پنجم مذہب اعمش و احق و شعبی	۲۱	مسئله اول
۱۷	بیان مذہب مختار شیعیان و آخر وقت سحر	۲۱	مسئله دوم
۱۷	ابایان امر ثالث	۲۲	مسئله سوم
۱۷	ابایان تعیین مقدار فجر باعتبار زمان	۲۲	مسئله چهارم
۱۷	ابایان تعیین مقدار فجر باعتبار قاعدہ قمریہ	۲۲	مسئله پنجم

صفحه	مضمون	صفحه	مضمون
۲۲	مسئله بیستم	۲۲	مسئله ششم
۲۴	مسئله نوزدهم	۲۳	مسئله هفتم
۲۵	مسئله بیستم	۲۳	مسئله هشتم
۲۵	مسئله بیست و یکم	۲۳	مسئله نهم
۲۵	مسئله بیست و دوم	۲۳	مسئله دهم
۲۵	مسئله بیست و سوم	۲۳	مسئله یازدهم
۲۵	مسئله بیست و چهارم	۲۳	مسئله دوازدهم
۲۶	کشف چهارم و بیان فضائل واحکام سحر خوردن که از احادیث صحیح ثابت می شود	۲۴	مسئله سیزدهم
۲۶	اول حدیثی است که در شکیوة و تسبیح الوصول و شرح سفر السعادت از انس مرویست	۲۴	مسئله چهاردهم
۲۶	دوم حدیثی است که در شکیوة و تسبیح الوصول و شرح سفر السعادت از عمر بن العاص مرویست	۲۴	مسئله پانزدهم
		۲۴	مسئله شانزدهم
		۲۴	مسئله هجدهم

صفحه	مضمون	صفحه	مضمون
۲۸	سوم حدیثی است که در مشکوٰۃ و شرح سفیر السعادت از ابی هریره رضی الله عنہم قوم است	۳۱	هفتم حدیثی است که در صحیح مسلم از سمره بن جندب مرویست
۲۸	چهارم حدیثی است که در مشکوٰۃ و شرح سفیر السعادت از عمار بن ساریه مرویست	۳۱	هشتم حدیثی است که ابن جابر آن روایت کرده
۲۸	پنجم حدیثی که در مشکوٰۃ از ابن عمر مرویست	۳۲	نهم حدیثی است که مالک آن را در قرة ذکر کرده
۲۹	در اینجا اشکالی وارد می شود	۳۲	دوم حدیثی است که در بخاری و مسلم و ترمذی ابن ماجه و نسائی و تبصیر الوصول و شرح سفیر السعادت از زید بن ثابت
۲۹	جواب این اشکال بدو طریق گفته اند	۳۳	یازدهم حدیثی است که در بخاری و تبصیر الوصول از سهل بن سعد مرویست
۲۹	اول	۳۳	دوازدهم حدیثی است که در تبصیر الوصول از مالک مرویست
۲۹	دوم	۳۳	سیزدهم حدیثی است که در جوابه الفرائد از ریاض منقول است
۳۰	ششم حدیثی است که در مشکوٰۃ و تبصیر الوصول از ابی هریره مرویست	۳۳	چهاردهم حدیثی است که در جوابه الفرائد از احمد از ابی سعد روایت شده

